

## مقدمه مترجمان

دیدگاه و روش‌شناسی تاریخ‌نگاری اروپا، به‌ویژه فرانسه، در طی سده بیستم چنان دگرگون گشت که از دل آن رهیافت تازه‌ای به نام تاریخ جدید زاده شد. در این رهیافت نوظهور مرزهای سنتی تاریخ در هم شکست و تاریخ با دیگر رشته‌های دانش از جغرافیا گرفته تا اقتصاد در هم آمیخت. بدین ترتیب با تاریخی کلان و کل‌گرا روبه‌رو می‌شویم که می‌کوشد سر از لاک خود بیرون آورد و از تاریخ سیاسی که در شرح و توصیف شکست و پیروزی نامداران خلاصه می‌شود، دوری گزیند. نیز به تاریخ دیوانه‌ها، دزدها و راهزن‌ها و دیگر اقشاری که به هیچ تلقی می‌شدند اهتمام شد. نگارش تاریخ خاندان‌های حکومت‌گر و شخصیت‌ها به پایان رسید و امور اجتماعی و مقولات ذهنی و خیالی جایگزین شد.

بی‌گمان خالقان تاریخ جدید خود را وام‌دار لوسین فور و مارک بلوخ، بنیان‌گذاران مکتب آنال، می‌دانند؛ چرا که این دو به شدت با رویدادمحوری تاریخ سنتی مبارزه کردند و با تأسیس *مجله آنال تاریخ اجتماعی و اقتصادی* بر این مهم تأکید ورزیدند که تاریخ‌نگاری باید مسئله‌محور باشد و بس. هر یک از این دو، افزون بر هدایت *مجله آنال*، در آغاز جنگ جهانی دوم کتابی منتشر کردند که نمونه‌ای از تاریخ مسئله‌محور شمرده می‌شود. مارک بلوخ کتاب *جامعه فتودالی و لوسین فور مشکل بی‌دینی در قرن شانزدهم: اعتقادات رابله* را نوشت. فرنان برودل از آنالیست‌های نسل دوم و دست‌پرورده فور محسوب می‌شود که با نوشتن کتاب *مدیترانه و جهان مدیترانه‌ای در عصر فیلیپ دوم* دین خود را به این مکتب ادا کرد.

مترجم عربی «تاریخ جدید» معتقد است: تاریخ جدید هرگز - با تکیه بر قاعده تقسیم علوم به دو دسته «علوم صحیح» و «علوم تقریبی» - تاریخ را از دیگر انواع علوم جدا نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با نگاه فراگیر و جامع خود هر پدیده تاریخی را از ابعاد گوناگون بررسی کند و در این مسیر از روش‌های مختلف علمی مانند روش رایج در ریاضیات، طب، بیولوژی، جغرافیا و ... بهره می‌گیرد. از دیدگاه تاریخ جدید، پدیده تاریخی را نمی‌توان تنها در یک حوزه محدود کرد و چنانچه پژوهشگر در بررسی این پدیده فقط از یک علم یاری بگیرد بحث و بررسی او دقت لازم را نخواهد داشت. بدین ترتیب تاریخ از نگاه فراگیر و کلی‌گرا بهره‌مند می‌شود. ما یک تاریخ نداریم

بلکه به ازای هر علم تاریخی وجود دارد. تاریخ جدید بر مبنای الگوی جامعه بنا شده است؛ جامعه پژوهشگر و جامعه پژوهش که از ماده و روح تشکیل شده است. با توجه به آنچه بیان شد طبیعی است که تاریخ جدید فناوری‌های تازه مثل آمار، مأخوذ از اقتصاد، جمعیت‌شناختی را به کار گیرد تا با گذر از مظاهر مادی به روح جوامع تاریخی دست یابد.

کتاب پیش‌رو به خوبی نمایانگر تحولی است که تاریخ جدید برای تاریخ‌نگاری به ارمغان آورد. این کتاب ثمره تلاش جمعی از تاریخ‌پژوهان، همراه با نظارت ژاک لوگوف است. تاریخ جدید برای نخستین بار در سال ۱۹۷۸م منتشر شد. این چاپ افزون بر ده مقاله اصلی که شالوده کتاب محسوب می‌شوند، بیش از صد فصل کوتاه را نیز در دل خود گنجانده بود. این فصل‌های کوتاه که با همکاری بیش از سی پژوهشگر نوشته شده بود مفاهیم و اصطلاحات اساسی تاریخ جدید را شرح می‌داد. ولی چاپ‌های بعد تنها ده مقاله اصلی را دارد و دیگر بخش‌های کتاب حذف شده است. ده مقاله مذکور و نویسندگان آن عبارت‌اند از: تاریخ جدید، ژاک لوگوف؛ تاریخ و دوران درازمدت، میشل وول؛ تاریخ ساختارها، کریستف پومیان؛ انسان‌شناسی تاریخی، آندره بورگی؛ تاریخ ذهنیات، فیلیپ آریس؛ تاریخ فرهنگ مادی، ژان ماری پسز؛ تاریخ آنی، ژان لاکوتور؛ مارکسیسم و تاریخ جدید، گی بوا؛ تاریخ به حاشیه‌رانده‌شدگان، ژان کلود اشمیت؛ تاریخ خیال، اولین پاتلاژان. لوگوف در مقاله نخست مسیری را برمی‌رسد که تاریخ جدید تا رسیدن به این مقصد پشت سر گذاشته و نیز از راهی سخن می‌گوید که هنوز طی نشده است. دومین مقاله به یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم مکتب آنال، زمان درازمدت برودلی، می‌پردازد و شرح می‌دهد که چگونه این مفهوم برای پژوهش در حیطه تاریخ ذهنیات کارآمد است. کریستف پومیان در سومین نوشتار از دلالت مفهوم ساختار در نزد مورخان پرده برمی‌دارد و ساختارهای منطقه لاتیوم در قرون وسطی، نوشته پیر توبر را که اثری برجسته در این زمینه است، بررسی می‌کند. بورگی در انسان‌شناسی تاریخی از اهتمام تاریخ جدید به زندگی روزمره مردم کوچه و بازار می‌نویسد و چند نمونه از پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه را برمی‌رسد؛ از جمله پژوهش‌های مرتبط با تاریخ تغذیه و تاریخ بدن را. فیلیپ آریس که کاوشگر قلمرو ذهنیت است در چهارمین گفتار پیشینه ذهنیت پژوهی را در نزد پیشگامان مکتب آنال شرح می‌دهد و افزون بر این مفهوم ذهنیت و جایگاه آن را در تاریخ پژوهی معاصر با تکیه بر مثال‌های گوناگون تبیین می‌کند. پسز در مقاله تاریخ فرهنگ مادی این مفهوم را تعریف و پیوند میان آن با تاریخ و باستان‌شناسی را روشن

می‌کند. او از تاریخ‌نگاران می‌خواهد که جنبه‌های مادی زندگی مردم عادی را خوار و حقیر نشمرند و بر این مهم تأکید می‌ورزد که باید «توده‌های ساکت» صدرنشین گردند. ژان لاکوتور از فعالان حوزه رسانه است که ژاک لوگوف نوشتن مقاله *تاریخ آنی* را بر عهده او گذاشته است. وی اثری نیز به همین نام دارد. لاکوتور در نوشتار خود به تعریف تاریخ آنی، بیان ویژگی‌های آن و پیوند میان روزنامه‌نگاری و تاریخ‌نگاری می‌پردازد. لوگوف گفت‌وگو با تاریخ‌نگاران مارکسیست را تنها گفت‌وگوی مهم و در حال جریان تاریخ جدید می‌داند و بدین سبب از گی‌بوا می‌خواهد دیدگاهش را به عنوان یک مورخ مارکسیست در این باره بیان کند. ژان کلود اشمیت در نهمین مقاله از مرکز‌گرایی در تاریخ‌نگاری سنتی می‌گوید و لزوم فاصله گرفتن از آن در تاریخ‌نگاری جدید. او مفهوم «به حاشیه راندن» را تعریف کرده، سطوح مختلف آن را می‌کاود و از انواع طرد و نفی و سازوکارهایش سخن می‌گوید. تاریخ خیال به گفته لوگوف از حوزه‌های نوظهور در تاریخ جدید است. نوشتن در این باره را اولین پاتلاژان عهده‌دار است. وی در نوشتار خود از مرزهای خیال‌پژوهی، جایگاه آن در تاریخ‌نگاری جدید و چالش‌های پیش‌رویش سخن می‌گوید.

آنچه به اختصار بیان شد به خوبی از گستردگی و گوناگونی قلمرو پژوهش در تاریخ جدید پرده برمی‌دارد و همین نکته از اهمیت کتاب حاضر حکایت می‌کند. این نوشتار را می‌توان به نوعی مانیفست رویکرد نوین تاریخ‌نگاری دانست و هم از این‌رو برگردان آن به فارسی لازم و ضروری است. عناوین مقالات آشکارا نشان می‌دهند که مضمون کتاب نه تنها برای تاریخ‌پژوهان بلکه برای پژوهشگران دیگر حوزه‌ها، به ویژه انسان‌شناسی، نیز سودمند خواهد بود. به همین سبب مترجمان بر آن شدند برای پر کردن جای خالی این کتاب برگردان حاضر را بر مبنای ترجمه عربی آن به نام *التاریخ الجدید* انجام دهند. مترجم تونسسی، دکتر محمد الطاهر المنصوری، که کتاب را از فرانسه ترجمه نموده، از چهره‌های شناخته‌شده جهان عرب در حوزه تاریخ و روش‌شناسی تاریخی است که افزون بر این کتاب، *تاریخ تکه‌تکه؛ از آنال تا تاریخ جدید*، نوشته فرانسوا دوس را نیز از فرانسه به عربی برگردانده است. کتابی که پیش از این برگردان و از سوی سازمان سمت منتشر شد. کتاب پیش‌رو را می‌توان تکمیل و متمم آن فرض کرد یا به عبارت دیگر *تاریخ تکه‌تکه* را پیش‌درآمد *تاریخ جدید* دانست. *تاریخ جدید* در واقع تاریخ را تکه‌تکه کرد و آن تکه‌تکه‌ها را در شاخه‌های علوم پراکند. منصوری همچنین آثاری در حوزه تاریخ‌پژوهی به فرانسه و عربی تألیف کرده است همانند *قوانین*

پوشش در تمدن عربی (به فرانسه)، روابط مسلمانان با غرب لاتینی (به فرانسه)، حیات دینی در  
بیزانس (به عربی) و ... امید است دومین کتاب از مدرسه آنال نیز مفید حال و ذهن  
پژوهشگران و روش‌شناسان تاریخ باشد. در پایان جا دارد سپاسگزار همکاران عزیز پرتلاش در  
بخش تاریخ سمت باشم. از: دکتر شهره روغنی، دکتر حسین مفتخری، دکتر زهیر صیامیان،  
خانم فلاح شجاعی و همه آنها که در این عرصه نقش دارند.

عبدالله ناصری طاهری

سمیه سادات طباطبایی

## مقدمه مترجم عربی

ابن خلدون در باب علم تاریخ می نویسد: «بدان که آگاهی از اجتماع بشری که همان عمران جهان است، حقیقت تاریخ است و نیز آگاهی از حالت‌های گوناگون ماهیت این عمران؛ حالت‌هایی مانند توحش، مدنیت، عصییت‌ها و غلبه بشر که با کار و تلاش برای درآمدزایی، تأمین معیشت، علوم و صنایع حاصل می‌شود و دیگر دستاوردهای این عمران ...».<sup>(۱)</sup> در این سخن خلاصه‌ای از تصور ابن خلدون در باب تاریخ و به دنبال آن، آنچه که تاریخ‌نگاری در سرزمین‌های عربی - اسلامی می‌توانست بدان دست یابد گنجانده شده است. اما آنچه که باید به آن توجه کرد نبوغ مکتب آنال و در پی آن تاریخ جدید (لوگوف نه تنها خود را رهبر مکتبی تاریخی معرفی نمی‌کند بلکه وجود مکتبی تاریخی با چارچوب مشخص را هم رد می‌کند و تنها گردهمایی مجموعه‌ای از پژوهشگران با دیدگاهی مشابه را قبول دارد) در حوزه جغرافیایی و فرهنگی متفاوت با محیط پرورش دهنده ابن خلدون است. در این جا باید به این پرسش پاسخ گفت که چرا دیدگاه ابن خلدون در باب تاریخ‌نگاری، در جهان عربی - اسلامی شکست خورد؛ دیدگاهی که به روش پیشگامان تاریخ جدید در اروپای نیمه اول قرن بیستم بسیار نزدیک است.

افزون بر این باید میزان تأثیرگذاری تاریخ جدید بر تاریخ‌نگاری عربی امروز را بررسی کرد و دید که چگونه تاریخ جدید در دانشگاه‌های عربی نفوذ کرده به گونه‌ای که امروزه برخی از مورخان عرب به شدت از این روش‌شناسی حمایت می‌کنند، حال آن که این روش‌ها در اروپا رو به افول نهاده است. پاسخ گفتن به این پرسش‌ها ما را وامی‌دارد که به دو نکته بپردازیم. نخست معرفی کتابی که قصد ترجمه آن را دارم و سپس بیان میزان تأثیرگذاری این کتاب بر تاریخ‌نگاری معاصر عرب.

این کتاب که به خوانندگان عرب زبان تقدیم می‌شود نوشته یک نویسنده نیست بلکه محصول قلم چند نویسنده و مشتمل بر ده مقاله و دو مقدمه (مقدمه چاپ اول در سال ۱۹۷۸م و مقدمه چاپ دوم در سال ۱۹۸۸م) است که این ترجمه بر اساس چاپ اخیر است.

در مقدمه چاپ اول به مقالات کوتاهی اشاره شده که در چاپ دوم حذف شده است. به سبب همین مقالات متعدد ناظر بر پروژه تدوین کتاب یعنی ژاک لوگوف در چاپ اول برای دلالت بر این کتاب از اصطلاح «فرهنگ» استفاده می‌کند و نیز بدان علت که این اثر به شرح و تبیین اصطلاحات متعدد می‌پردازد و بیش از ۳۴ پژوهشگر افزون بر ده نویسنده‌ای که مقالاتشان در این اثر ترجمه شده است در تألیف آن سهیم بودند. تعریف اصطلاحات در چاپ اول موجود بوده ولی در چاپ‌های بعدی حذف شده است. اما ژاک لوگوف بدان تعریفات اشاره کرده، ممکن است خواننده پس از مطالعه اشارات لوگوف که ما آن را ترجمه کرده‌ایم در جست‌وجوی این تعریفات برآید و آن را نیابد، به همین سبب مناسب دیدیم که در مقدمه به این نکته اشاره کنیم تا خواننده گرامی نه رنج بیهوده برد و نه مترجم را ملامت کند؛ چرا که ما شرط امانت را در ترجمه رعایت و متن اصلی را عیناً به زبان عربی ترجمه کرده‌ایم.

مقدمه چاپ دوم در واقع پاسخی است به بازتاب چاپ نخستین کتاب. در این مقدمه میزان گسترش و تأثیرگذاری تاریخ جدید بر تاریخ‌نگاری اروپا ارزیابی شده هر چند فرانسه آینه‌ای است که میزان گسترش و نفوذ این شیوه تاریخ‌نگاری را به خوبی منعکس می‌کند. انتشار کتاب با موفقیت معنوی و مادی همراه بود، زیرا علاوه بر استقبال از روش‌ها و مواد مورد بررسی و موضوعات پیشنهاد شده در مقالات اصلی که نمایندگان دیدگاه تاریخ جدید هستند، تجدید چاپ کتاب در سال ۱۹۸۸م و چاپ‌های بعدی - که احتمالاً چاپ مرکز نشر کومبلس در سال ۲۰۰۶م آخرین مورد آن باشد - از لحاظ اقتصادی نیز سودآور بود.

مقالات کتاب سرشار از اندیشه‌های شاخص است و روشمندی خوش‌آیند و جذاب، بلاغت و تکیه بر اشاره‌های گذرا، استعاره و جملات معترضه از ویژگی‌های سبک نوشتاری مقالات است. اگر چه چندین نویسنده این مقالات را نوشته‌اند با وجود این گویی یک نفر آن‌ها را به رشته تحریر درآورده و بدین سبب است که هم از لحاظ مضمون و هم ظاهر ارتباط قابل قبولی میان آن‌ها وجود دارد.

در حد توان کوشیدیم صورت‌های مجازی را که لوگوف و نویسندگان دیگر مقالات آن را به کار برده‌اند حفظ کنیم، زیرا این صور بیان‌کننده سبک نگارش و ذهنیت نویسندگان تاریخ جدید است. همچنین صور مجازی موجود در این مقالات می‌تواند در بررسی شیوه تاریخ‌نگاری «مورخان جدید» مورد توجه قرار گیرد. شاید ژاک لوگوف که از این مکتب تاریخی حمایت و برای اثبات آن مبارزه می‌کند و به منظور گسترش این مکتب وارد میدان نبرد می‌شود با تکیه بر صور مجازی در مقاله خود و مقالات دیگر همکارانش در این اثر، قصد دارد از غنای آثار پیشگامان این مکتب پرده بردارد. خواست پیشگامان تاریخ جدید آن است

که کتاب تاریخ جدید هم در زمینه روش، اندیشه و موضوع نوآور باشد و هم در حوزه سبک نگارش. اما نباید فراموش کرد که اگر سبک نگارش کتاب برای خواننده آشنا به زبان فرانسه خوش آیند است برای کسی که قصد ترجمه آن را دارد دشوار خواهد بود.

درباره محتوای مقالات باید بگویم که پیروان تاریخ جدید و در رأس آنان لوگوف هرگز از دریچه کینه‌توزی شخصی به دشمنان علمی خود نگاه نمی‌کنند؛ هر چند که گاه در این آثار واژگانی «خشن» بی‌آنکه گزنده باشد به کار می‌رود، مانند آنچه که در مقدمه لوگوف بر چاپ دوم تاریخ جدید مشاهده می‌شود. اما اگر فردی از دور و نزدیک در پیشبرد اهداف تاریخ جدید نقش داشته حتماً به نقش و تأثیر او در عصر خودش اشاره و اعتراف شده است. زیرا تاریخ جدید فقط روشی نوین در تاریخ‌پژوهی نیست بلکه روشی تربیتی است که می‌کوشد گونه‌های ارتباطی میان مردم را از هم جدا کند: تفاوت، تفاوت است و تشابه تشابه. اگر چه آراء پیروان تاریخ جدید گاه با نظریات دشمنان علمی‌شان اندک شباهتی می‌یابد ولی آنان تفاوت اساسی موجود را نادیده نمی‌گیرند. لوگوف در مقدمه چاپ دوم منتقدانه‌ترین برخورد را با دشمنان دارد. وی آنان را «سخن‌چینانی» می‌خواند که «از تاریخ بد می‌گویند» و «تاجرانی که اش فاسد، خراب و بی‌فایده را می‌فروشند». بدون تردید اگر لوگوف قصد انتقاد کردن نداشت هرگز از این تعابیر استفاده نمی‌کرد و نباید فراموش کرد که عیب‌جویی و سرزنش پیروان تاریخ سنتی و دیگران از لوگوف و تاریخ جدید، در برخورد تند لوگوف بی‌تأثیر نبوده است. البته شاید پس‌زمینه سیاسی آن دوران در خلق چنین رویکردی تأثیر نهاده باشد، زیرا تاریخ جدید با مارکسیسم پیوند داشت و بدین سبب در آن دوران و حتی در حال حاضر گروه‌های راست در دانشگاه و عرصه سیاست با آن مخالف‌اند.

تاریخ جدید از منابع تازه‌ای (مثل دفاتر اسناد رسمی، تاریخ شنیداری و میراث مادی) کمک گرفت و با نوع پرسش‌هایی که مطرح کرد و (تجدید نظر در) موضوعات مورد بررسی، از دریچه‌ای نو به منابع تاریخ‌پژوهی نگریست. تاریخ ملت که تاریخ ژنرال‌ها و اشخاص مشهور نماینده آن است دیگر برای مورخان اهمیت ندارد، زیرا تاریخ جدید با بررسی منابع «رها شده» و گروه‌های اجتماعی حذف شده تمام گروه‌های غایب و طردشده را به حوزه تاریخ وارد کرد و به تاریخ اقشاری چون دیوانگان، چوپانان، دزدان و روسپیان پرداخت. در گذشته این موضوعات «موضوعات پست»<sup>(۱)</sup> توصیف می‌شدند در مقابل «موضوعات اصیل»<sup>(۲)</sup>. با تاریخ

1. Sujets vils

2. Sujets nobles

جدید در بیشتر متون اصلی همانند سالنامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها و حوادث مهم حکومتی، به طبقات اجتماعی غایب هم توجه شد و حتی این موضوع در اولویت قرار گرفت. در شهرپژوهی دیگر فقط به بارو، قصر و تزیینات شهر توجه نمی‌شد، بلکه خانه‌های اقشار تهیدست، تعداد ااثیه و شیوه زندگی آنان نیز به پژوهش راه یافت. علاوه بر این، تاریخ جدید زمان‌های تاریخی در تاریخ‌نگاری را هم متحول کرد. تاریخ جدید با بازه زمانی کوتاه‌مدت مبارزه کرد تا از دریچه بازه درازمدت به تاریخ بنگرد. این تاریخ توجه به خاندان‌ها و عصر شخصیت‌ها را کنار گذاشت تا پدیده‌های اجتماعی و ذهنی را در سه مرحله بررسی کند: نخست در زمان پیدایش و سپس در مرحله اوج و سوم در مرحله افول، البته با در نظر گرفتن این حقیقت که پدیده‌ها پس از گذر از مرحله شکوفایی و آن زمان که به نظر می‌رسد از بین رفته‌اند در واقع در قالب‌های دیگر و به اشکال گوناگون به حیات خود ادامه می‌دهند. این سخن اگر درباره تمام ابعاد یک پدیده صادق نباشد حداقل درباره برخی از ویژگی‌های آن درست است. بدین ترتیب باید پذیرفت که پدیده‌های تاریخی به محض رسیدن به مرحله افول از بین نمی‌روند. بدین سبب پیشگامان تاریخ جدید مظاهر ثابت و متحول را در تاریخ‌پژوهی مورد توجه قرار دادند. تاریخ جدید با طرح موضوعات این چنین بر اندام بعضی از ثوابت ذهنی یا تاریخی لریزه افکند، مثل موضوع دین‌داری در فرانسه که از دیدگاه تاریخ سنتی بی چون و چرا پذیرفته شده بود: فرانسه کشوری مسیحی و حتی عمیقاً مسیحی است. اما تحقیقات مورخان پیر و تاریخ جدید این دیدگاه را تعدیل کرده و نشان داد که مسیحیت پیش از انقلاب فرانسه سیر قهقرا داشته، هر چند که این سیر در تمام زمینه‌ها نبوده است. مسیحیت در آن دوران آن گونه که تنولوگ‌ها یا پیشگامان تاریخ سنتی تصور می‌کنند نبوده بلکه اغلب مسیحیتی سطحی و آمیخته با رسوبات دوران شرک و ادوار پیش از مسیحیت بوده است.

تاریخ جدید قاعده‌ای که علوم را به دو دسته «قطعی» و «تقریبی» تقسیم می‌کند نمی‌پذیرد، (یعنی قاعده‌ای که برخی رشته‌ها را قطعاً به عنوان علم می‌پذیرد و بهره برخی دیگر را از «علمی بودن» تقریبی می‌داند) و از این رو نه تنها تاریخ را از دیگر انواع علوم جدا نمی‌کند بلکه بر اساس نگاهی فراگیر می‌کوشد پدیده (تاریخی) را از جوانب گوناگون بررسی کند و تا آنجا که ممکن است از روش‌های علمی متنوع مثل روش‌های ریاضی، پزشکی، بیولوژیک، جغرافیایی و ... بهره بگیرد. از نگاه تاریخ جدید پدیده تاریخی را نمی‌توان در یک حوزه محدود کرد و بس، و اگر پژوهشگر در بررسی خود فقط به یک شاخه از علوم اکتفا کند نتایجی که بدان دست می‌یابد از دقت کافی برخوردار نخواهد بود. همین نگاه سبب شد



که جامع‌گرایی و کلی‌نگری از ویژگی‌های این تاریخ‌ها می‌شود. در تعریف تاریخ جدید، تاریخ فقط در حوزه تاریخ محدود نمی‌شود بلکه در حوزه علوم گوناگون راه می‌یابد.

تاریخ جدید مانند جامعه پژوهشگر و موضوع پژوهش از دو بعد ماده و روح تشکیل شده است. بدین سبب تاریخ جدید از ابزارهای نوین مثل آمارگیری برخاسته از اقتصاد جمعیت‌شناختی یاری می‌گیرد تا مظاهر مادی را پشت سر گذارد و به روح جوامع تاریخی دست یابد. همچنین موضوعاتی را مطرح می‌کند که به نظر مورخ سنتی اروپا و حتی شاید به نظر برخی از مورخان عرب با حوزه‌ای که مورخ سنتی با آن خو گرفته و مردم به آن عادت کرده‌اند بی‌ارتباط است؛ حوزه‌ای که تاریخ را در حوادث و وقایع و قهرمانان و پیروزی‌ها و شکست‌ها محدود می‌کند. تاریخ مرگ و موضع‌گیری جمعی و فردی در برابر آن از جمله موضوعات نوظهور در حیطه تاریخ است. ما در تمدن عربی - اسلامی با این موضوع آشنا هستیم که «برای احترام به مرده باید در دفن پیکر او شتاب کرد» اما با ابعاد تاریخی آن ناآشنایم: این تصمیم در چه زمانی اتخاذ شد؟ چرا و در چه چارچوبی؟ چه انگیزه‌های (اجتماعی، روانی و عقیدتی) در ورای این تصمیم نهفته است؟ ما پاسخ‌گویی به تمام این پرسش‌ها را به فقیهان و ما می‌گذاریم گویی که این موضوع به مورخان ارتباطی ندارد. آیا شتاب در دفن مرده با موضوع سقیفه پیوند دارد؟ آیا انگیزه‌های سیاسی در حکمی این چنین دخیل هستند؟ ما در این مقدمه بیش و پیش از آن که به دنبال پاسخ باشیم به ناچار می‌پرسیم (و بدین سبب فرصت آن نیست که به این پرسش‌ها پاسخ دهیم).

تاریخ جدید علاوه بر آنچه که بیان شد به موضوعاتی می‌پردازد که با تصویر ذهنی انسان از جنس بشر مرتبط است و با تصویری که از خود و جایگاهش دارد و در نتیجه فهمی که از جهان داشته و تصویری که از «من» و «دیگری» در ذهنش نقش بسته است.

تاریخ جدید به حوزه‌هایی که تا پیش از این ناشناخته بود یا بی‌توجه رها شده بود ارزش علمی بخشید و آن را بخشی از تاریخ گرداند، هر چند که این موضوعات محرک اصلی آن نبودند. مسئله خودآگاهی و ناخودآگاهی از جمله موضوعات بحث‌برانگیز در این تاریخ است: آن گونه که کارل ماکس می‌گوید مردم تاریخ را بی‌آنکه دریابند می‌سازند. هر آنچه که در حوزه تخیل اجتماعی می‌گنجد از جمله اموری است که مردم ناخودآگاه از آن تأثیر می‌پذیرند. انسان جهانی غیبی را تصور کرده، آن را در نزد خود حاضر می‌یابد و بر اساس آن رفتارهای اجتماعی عمومی و خصوصی را بنا می‌نهد. حتی گاهی جهان غیب بخشی از جهان زندگان می‌شود، مثلاً زمانی که حضور ارواح مردگان در میان زندگان و تأثیر آنان در زندگی

کنونی مردم را می‌پذیریم یا باور می‌کنیم که می‌توان در این دنیا برای پاک شدن از گناهان در آخرت تلاش کرد. موضوع حاشیه‌نشینان تاریخ از جمله موضوعاتی است که در کتاب تاریخ جدید مطرح شده است. پژوهشگر ژان کلود اشمیت<sup>۱</sup> به این موضوع پرداخته است. اگر چه مقاله مورد نظر اهمیت بسیار دارد اما انتقاداتی بدان وارد است. این پژوهشگر به برخورد حذف‌کننده کلیسا و جامعه اروپا با گروه‌هایی که عقیده و باور متفاوت داشتند اشاره می‌کند و در این میان فقط از یهودیان به عنوان گروهی یاد می‌کند که با رانده شدن، برخورد خشونت‌آمیز، غارت اموال و پوشیدن غبار<sup>۲</sup> به حاشیه رانده شدند. اما این حکم فقط درباره یهودیان، کژآیینان و جادوگران صادق نیست، بلکه درباره اقلیت‌های عربی - اسلامی که در حوزه امپراتوری‌های اروپایی - مسیحی می‌زیستند هم درست است. به ویژه بعد از سیطره پادشاهان آرغون و قشاله (آراگون و کاستیل) بر مساحت گسترده‌ای از اندلس و پایان حضور رسمی مسلمانان پس از سقوط غرناطه (گرانادا) در سال ۱۴۹۲م به حاشیه راندن اقلیت‌های مسلمان این سرزمین شدت یافت.<sup>(۳)</sup> همچنین نمی‌توان سیاست دوگانه پادشاهان نرماندی سیسیل در قبال اقلیت‌های عربی - اسلامی و یهودی جزیره را نادیده گرفت؛ موضوعی که از قرن نوزدهم توجه محققان را به خود جلب کرده است. علاوه بر این اشمیت از تحقیق<sup>(۴)</sup> اولیس روبرت<sup>(۲)</sup> استفاده کرده (اما در برخورد با این اثر، گزینشی رفتار کرده است)، زیرا روبرت سیاست حذف‌کننده و طردکننده‌ای را بررسی کرده که از جانب قدرت دینی و سیاسی در اروپای قرون میانه بر تمام گروه‌های مذکور و از جمله اقلیت‌های مسلمان اعمال می‌شد،<sup>(۵)</sup> لکن پژوهشگر بزرگی که تحقیقش در کتاب تاریخ جدید منتشر شده «با زیرکی» اقلیت‌های مسلمان را نادیده گرفته است.

بدین ترتیب در باب روح کلی حاکم بر کتاب باید گفت که در این اثر موضوعات تاریخی مرتبط با اروپا بررسی می‌شود و از این رو دیگر ملت‌ها و تمدن‌ها فرصت ظهور و بروز در آن را ندارند تا آنجا که می‌توان عنوان «تاریخ جدید اروپامحور» و حتی «فرانسه‌محور» را بر آن اطلاق کرد؛ هر چند که لوگوف از همان ابتدا تأکید می‌کند که او و همکارانش نمی‌خواهند شیوه تاریخی اروپامحور را ارائه دهند. با وجود تمام انتقادات، این کتاب اثری است که شایسته بحث و بررسی می‌باشد. شیوه‌ای که این کتاب پیشنهاد می‌کند برای تاریخ‌نگاری بسیار اهمیت دارد و همچنان در قبال پرسش‌های روشمند و پژوهشی مطرح شده

1. Jean Claude Schmitt  
2. Ulysse Robert

در آن سکوت اختیار شده، قداستی غیر مقدس آن را در بر گرفته و این پرسش‌ها در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. با توجه به آنچه که بیان شد می‌توان مدل‌های تحقیقاتی این کتاب را در پژوهش‌های خارج از حوزه تاریخ اروپا به کار برد و آن را با دیگر مدل‌ها مقایسه کرد.

تاریخ جدید از مجله *آنال*<sup>(۶)</sup> که در سال ۱۹۲۹م در استراسبورگ<sup>(۷)</sup> تأسیس شد استفاده کرد. هدف مجله *آنال* آن بود مرزهایی که پژوهشگران را از یکدیگر جدا می‌کند از میان بردارد. تا پیش از تأسیس این مجله مورخ وجود جامعه‌شناس و اقتصاددان و حتی گاه وجود دیگر مورخان را نادیده می‌گرفت و فقط در دایره تنگ تخصص خود محدود بود. مجله *آنال* کوشید مرزبندی‌هایی که تخصص‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند از میان بردارد و آن‌ها را به هم نزدیک کند. این مهم فقط در قالب «مقالات نظری و روشمند» دنبال نشد بلکه تلاش و فعالیت عملی هم با آن همراه بود، مثلاً تحقیقات گروهی، بازنگری در کتاب‌های منتشرشده، طرح موضوعات بحث‌برانگیز در مجله و در آمیختن نتایج تحقیقات متنوع با یکدیگر از جمله فعالیت‌های عملی در این حوزه بود. عنوان مجله *آنال* چندین بار تغییر کرد. این تغییر نام از یک سو با تحولات اوضاع در سطح جهانی مرتبط بود و از سوی دیگر با تکامل مجله و تغییر روش‌های آن و تحول موضوعاتی که بدان می‌پرداخت. اما نباید فراموش کرد که تغییر رهبری مجله در تغییر نام آن بی‌تأثیر نبوده است. تمام تحولات و تغییرات مذکور در نام‌گذاری مجله منعکس شد.<sup>(۸)</sup>

هر بار که نام مجله تغییر می‌یافت محتوای آن نیز دگرگون می‌شد تا حوزه‌ای تازه را به موضوعات قبل بیفزاید یا یکی از حوزه‌های پیشین را در اولویت قرار دهد. در هر حال مجله *آنال* تریبونی بود که به سوی نوآوری در حوزه تاریخ پژوهی فرا می‌خواند. امروزه نیز چنین است هر چند که نقش این مجله اکنون کم‌رنگ شده است. این مجله بنا به دلایلی چند تا به امروز پا بر جا مانده که به دو مورد از مهم‌ترین عوامل تداوم فعالیت مجله اشاره می‌کنیم: عامل اول آگاهی مورخان فرانسوی از اهمیت وجود مجله است و ایمان آنان به ضرورت سوق دادن تاریخ‌نگاری به سوی پژوهش در اعماق تاریخ تمام جوامع غربی، بدون هیچ استثنائی است. عامل دوم مدرسه عالی تطبیقی است که نقش مؤسسه حمایت‌کننده را بر عهده داشت. این مدرسه امروز به نام «مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی» شناخته می‌شود. پژوهشگرانی که با این مجله همکاری نزدیک داشتند از منسوبان به مدرسه مذکور بودند<sup>(۹)</sup> و این امر به خوبی از نقش این مدرسه در تداوم فعالیت‌های مجله *آنال* پرده بر می‌دارد. مجله *آنال* و مدرسه منسوب بدان در طی تمام مراحل، در بهبود و تکامل تاریخ‌نگاری غرب پیشگام بودند. البته شایسته یادآوری است که پژوهشگران غیراروپایی سهم چندانی در فعالیت‌های *آنال* نداشتند؛ چراکه این مجله چندان درب‌های خود را به روی آنان نگشود.

درباره کتاب تاریخ جدید می‌توان گفت که این کتاب دریچه‌ای به روی قرائتی متفاوت از تاریخ گشوده است، قرائتی که با خوانش رایج در باب تاریخ‌نگاری غرب و نیز آنچه که درباره تاریخ‌نگاری عربی شاهدش هستیم متفاوت است.

### تأثیرات این کتاب در جهان عربی

شاید خواننده عرب غافلگیر شود اگر بداند کتاب تاریخ جدید در تاریخ‌نگاری عربی تأثیرات بسیار اندکی داشته است و شاید بر آشوبد اگر بشنود که همین تأثیر اندک هم در غرب جهان عرب بیش از شرق آن بوده است. ممکن است خواننده با شنیدن این سخن دست به تأویل بزند و اهدافی را به سخن ما نسبت دهد که اصلاً درست نیست، زیرا نیت مترجم هرگز آن نبوده که با تکیه بر تقسیم‌بندی استعماری، جهان عرب را به دو تکه تقسیم کند و گاه شرق و گاه غرب آن را از دیگری برتر بداند. مترجم هیچ‌گاه معتقد نبوده و نیست که یک بخش بر دیگری برتری دارد بلکه آن دو تکه را یک پیکر می‌داند؛ هر چند که تا سر حد تکه تکه شدن از یکدیگر فاصله گرفته‌اند.

در هر حال کتاب تاریخ جدید در تاریخ‌نگاری مغرب اسلامی تأثیر نهاده است که این تأثیر در مناطق و افراد مختلف متفاوت است. تأثیرپذیری از این کتاب بدان سبب نیست که غرب جهان اسلام بیش از شرق آن به دستاوردهای نوین و آنچه که منفعتی برای مردم در پی دارد علاقه نشان می‌دهد و در این زمینه پیش قدم است، بلکه علت آن را به ویژه در مغرب (مراکش) و تونس باید در ماهیت رابطه دانشگاهی با دانشگاه‌های فرانسه جست‌وجو کرد. پیش از آن که دو کشور مذکور در سال ۱۹۵۶م استقلالشان را به دست آورند استعمار به قصد فراهم آوردن کادر (متخصصان) مورد نیاز سازمان‌های استعماری، هسته اولیه دانشگاه را در این کشورها پی‌ریزی کرد. پس از استقلال، دولت فرانسه که سیطره سیاسی بر این کشورها را از دست داده بود تلاش کرد تا سیطره‌اش بر این مراکز فکری را حفظ کند. بدین ترتیب نخبگانی با سطح آگاهی متفاوت که نتیجه ماهیت رابطه آنان با این مراکز فکری بود تربیت شدند. پاره‌ای از این مراکز همچنان خود را وام‌دار «فرانسه مادر» می‌دانند و پاره‌ای دیگر در برابر فرانسه استعمارگر مقاومت می‌کنند. در هر حال فراگرفتن زبان فرانسه (که مجوزی برای سیر و سفر بود) سبب شد از الگوهای فرانسوی در زمینه‌های گوناگون تأثیر پذیرفته شود. همچنین طبقه نخبه بیشتر در دانشگاه‌های فرانسوی شکل می‌گیرد - امروزه این امر کاهش یافته البته به سبب موانعی که از سوی فرانسه نهاده شده نه کاهش علاقه از سوی مغرب اسلامی - و

از این رو طبیعی است که تأثیرپذیری آنان از الگوهای فرانسوی بیشتر باشد. تأثیرپذیری از تاریخ جدید در سطح نگارش آثار تاریخی به خوبی مشاهده می‌شود. کتاب *مفهوم تاریخ*<sup>(۱۰)</sup> اثر عبدالله عروی از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه است. نویسندگان در این اثر دو جلدی می‌کوشد با تکیه بر مکاتب غربی روند تاریخ‌نگاری را ترسیم کند و البته در این میان به نمونه‌هایی از میراث اسلامی هم استشهاد می‌جوید. تاریخ‌نگاری آن گونه که نویسندگان آن را ترسیم می‌کند در اساس با مفاهیم مکاتب فرانسوی و به صورت دقیق‌تر با مکتب آنال و تاریخ جدید همخوانی دارد. اما در واقع میل آشکار و خروشان که نویسندگان را وادار می‌دارد تا از الگوی تاریخ جدید پیروی کنند فرسنگ‌ها با واقعیت تاریخ‌نگاری عربی فاصله دارد. اگر دستاوردهای تاریخ‌نگاری معاصر اسلامی - عربی را با دستاوردهای تاریخ‌نگاری غرب در اواخر قرن نوزدهم یا آغاز قرن بیستم مقایسه کنیم عقب‌ماندگی تاریخ‌نگاری اسلامی - عربی روشن خواهد شد. البته در این میان استثنائاتی هم وجود دارد مانند کتاب *مفهوم تاریخ و التاریخ المفهوم* تألیف مورخ تونس‌ی هادی تیمومی. نویسندگان در این کتاب تاریخ‌نگاری غرب را به دانشجویان تونس‌ی معرفی می‌کند و می‌کوشد در محیط فرهنگی و ذهنی ای که با محیط پیدایش مکاتب تاریخی غرب متفاوت است تصویری قابل فهم از تاریخ غربی ارائه دهد.

نباید گمان کرد تمام تحقیقات از تاریخ جدید تأثیر پذیرفتند، زیرا این تأثیرپذیری فقط در تحقیقی به چشم می‌خورد که محقق آن از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های فرانسوی باشد؛ تحقیقی که در دانشگاهی فرانسوی و به زبان فرانسه انجام شده و در برابر داوران فرانسوی دفاع شده است. اما بعد از آن سیاست کورکورانه نوشتن به زبان عربی که با فعالیت در راستای ترجمه همراه نیست، به این تحقیق فرانسه‌زبان اجازه ظهور نمی‌دهد. اگر چه نوشتن به زبان عربی از ضروریات مسلم است اما نباید به روح علمی تاریخ‌نگاری آسیب برساند. به دنبال این سیاست اغلب، آثاری منتشر می‌شود که با ذهنیت حاکم در باب موضوعات تاریخی سازگار است. مورخان مسلمان چه در مشرق و چه در مغرب اسلامی از پرداختن به موضوعات حساسیت‌برانگیز پرهیز می‌کنند. تقدیس گذشته سبب شده که آن را مومیایی کنیم و هرگز در تحقیقات مرتبط با گذشته مقدس، روش‌های نوین را مثل آنچه که تاریخ جدید ارائه می‌کند به کار نگیریم. بدین ترتیب نوسازی تاریخ‌نگاری در زمینه آنچه که تقدیس می‌شود بسیار دشوار است. همواره عده‌ای سرسختانه و البته از سر نادانی در برابر این امر مقاومت می‌کنند. اگر چه تاریخ عربی - اسلامی بسیار عمیق و در عین حال پیچیده و مبهم است اما مورخان در جهان

اسلام فقط صفحات درخشان آن را ورق می‌زنند و قلم‌هایشان را در کفی که بر سطح دریای تاریخ تشکیل شده فرو می‌برند. آنان بر تپه‌ها و ارتفاعات تاریخ می‌ایستند و از قدم گذاردن در وادی تقدس ساختگی بیم دارند. مورخان از سخن گفتن می‌ترسند و از این رو در سایه‌سار تاریخ آرمیده‌اند. همچنان موضوعات فراوان، فضای باز سیاسی را انتظار می‌کشند تا درب‌های بحث و بررسی به رویشان گشوده شود. مثلاً ما تا به امروز در قهرمانان تاریخی خود به چشم تحسین نگریسته‌ایم که عامل آن دو چیز است. نخست منابع تاریخی که چنین نگاهی به ما می‌دهد و دوم بیم از تحریک احساسات. همچنین همواره رابطه اعراب فاتح با ملل مغلوب را در چارچوب دیدگاه سستی که با قید و بندهای فراوان محدود شده بررسی می‌کنیم. حال آن که باید از کلمه «فتح» قداست زدایی کرد. اما اگر چنین کنیم دنیا بر سرمان خراب می‌شود و شریعت‌مداران برای حفظ قداست «فتح» به جوش و خروش می‌آیند در حالی که تنها علم می‌تواند قداست را حفظ کند نه بالعکس.

همه به این سخن ابن خلدون افتخار می‌کنند که تاریخ مایه عبرت است، اما اگر فقط به نقاط مثبت تاریخ اکتفا کنیم و بر نقاط ضعف آن چشم پوشیم چگونه می‌توان از آن عبرت گرفت؟ چگونه می‌توان قهرمانان تاریخی را از غربال انتقاد گذراند در حالی که تنها از دریچه تقدیس به آنان می‌نگریم؟ مثلاً در مغرب عقبه بن نافع فهری به عنوان فاتح این سرزمین شناخته شده است، همو که ارکان حکومت عربی - اسلامی را در مغرب جهان اسلام بنا نهاد، شهر قیروان را ساخت و صاحب کرامات بود. لکن هرگز به این نکته توجه نمی‌شود که وی فردی جنگجو بود و با سنگدلی بسیاری از افراد بومی منطقه را از دم شمشیر گذراند. همچنین نباید فراموش کرد که او به کسب رومی که از افراد بومی و از بزرگان منطقه بود فقط بدان سبب که بربر بود اهانت کرد در حالی که بنا به برخی از روایت‌ها کسب اسلام آورده بود. چرا تا به امروز فقط از عصر هارون الرشید و از صلاح‌الدین ایوبی سخن می‌گوییم؟ فقط بدان سبب که در ایام این افراد برگ‌های زرین تاریخ ما رقم خورده است. ما عامدانه صفحات سیاه تاریخمان را ورق نمی‌زنیم و برای حلاجی و تحلیل وقایع آن نمی‌کوشیم، بلکه همچنان اجنبی را مسئول ضعف تاریخی و شرایط کنونی مان می‌دانیم و گریبان حمله فرنگیان و جنگ‌های صلیبی را که تا به امروز در اذهان به قوت باقی است می‌گیریم و استعمار و امپریالیسم و دیگر گونه‌های سطره طلبی غرب را دستاویز قرار می‌دهیم. اگر چه این موارد تأثیرگذار بوده و هستند اما ضعفی را که از دیرباز بر سرزمین‌های اسلامی سایه افکنده نمی‌توان فقط با تکیه بر این مسائل توجیه کرد.

فقدان انتقاد علمی و نبود مجلاتی که آثار تاریخی را بررسی کند و به بازنگری‌های شجاعانه فرصت ظهور دهد به خوبی از ضعف تاریخ‌نگاری در جهان اسلام پرده برمی‌دارد. متأسفانه بررسی منتقدانه آثار تاریخی در میان ما به سرعت جنبه شخصی به خود گرفته، از موازین علمی فاصله می‌گیرد. علاوه بر این برخی از دانشگاهیان در جهان اسلام تلاش می‌کنند اثر علمی قابل قبول را محو کنند و در مقابل بر اثری انگشت می‌گذارند که بویی از علم نبرده، فقط بدان سبب که اثری حکومت‌پسند است. همچنین شایان ذکر است که مورخان مسلمان وجود یکدیگر را نادیده می‌گیرند. مورخ مسلمان همواره با افتخار از ابراز رأی مورخ فرانسوی، انگلیسی و ... درباره خود یاد می‌کند اما هیچ‌گاه به نظر مورخ مسلمان اهمیت نمی‌دهد، زیرا عقیده مورخ مسلمان درباره آنچه که دیگر مورخ هم‌دین می‌نویسد «حتی یک جو هم نمی‌ارزد».

افزون بر این نبود آزادی در بیشتر گستره جهان اسلام سبب می‌شود که مورخان بیش از پیش در خود فرو رفته، از انجام کاری که «عاقبت خوشی ندارد» بپرهیزند. همچنین مورخان در برخی از کشورهای اسلامی به تاریخ‌نگاران درباری تبدیل شده‌اند که به برکت حکومت و برای حکومت قلم می‌زنند. آنان هدفی جز حمایت از حکومت و خوشنود ساختن آن دنبال نمی‌کنند. آیا در این شرایط می‌توان تاریخ را علم به شمار آورد؟!

تمام این عوامل سبب می‌شود تاریخ حکومتی در قالب‌های متنوع به حیات خود ادامه دهد و مورخ نه به دنبال نوآوری علمی بلکه در پی کسب رضایت حکومت باشد.

مورخ بی‌آنکه نقش موعظه‌گر را بازی کند باید اسباب درونی پیدایش پدیده تاریخی را باز شناسد. هنوز موضوعات فراوانی هست که بدان پرداخته نشده چرا که بحث و بررسی در این زمینه‌ها از ممنوعات است. آیا کوشیده‌ایم «تبعیض عربی - اسلامی» را که در قرون میانه بسیار رایج بوده بررسی کنیم؟ یا هر زمان که مسئله رابطه میان عرب و بربر طرح می‌شود عده‌ای قلم به دست گرفته، فردی را که قصد دارد با جدیت علمی به موضوع پردازد متهم می‌کنند که می‌خواهد به اختلافات قومی دامن بزند و وحدت حاکم بر این کشور یا آن سرزمین را از بین ببرد. حال آن که این اختلاف موضوعی تاریخی است و به قول معروف می‌توان چنان بدان پرداخت که نه سیخ بسوزد و نه کباب. می‌شود با کنار گذاشتن احساسات و بی‌آن که میان افراد امت اختلاف افتد به دقت این موضوع را بررسی کرد. اما سه دسته مانع در سر راه تحقیقات تاریخی این چنین وجود دارد: موانع اخلاقی، موانع سیاسی و موانع مذهبی. به باور من، ما همچنان در مشرق و مغرب جهان اسلام تفسیری مذهبی از تاریخ اسلامی ارائه می‌کنیم

و قرائت ما از این تاریخ نه قرائتی تاریخی بلکه قرائت اسلامی محض است مگر در موارد نادر. این سخن بدان معناست که ما همچنان با تاریخ نه برخورد علمی بلکه تعاملی عاطفی و احساسی داریم. این موضع‌گیری در عواملی چند ریشه دارد از جمله مقاومت در برابر نوآوری در تاریخ‌نگاری از سوی کسانی که در رأس هرم جامعه قرار دارند و با بحث و گفت‌وگو و صدور حکم سرنوشت جامعه را تعیین می‌کنند، و وابستگی تاریخ‌پژوهان به قدرت سیاسی حاکم، و پشت‌گرمی به وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی برای باقی ماندن در رأس هرم و نیز برای از میان برداشتن کسی که «نفس اماره‌اش او را اغوا کرده و تمرد علمی و طغیان در برابر روش‌های پژوهشی نخ‌نما را در دیده‌اش زیبا جلوه داده است». بدین ترتیب فرصتی که می‌تواند عرصه نبرد علمی باشد به اختلاف‌ها و تسویه حساب‌های شخصی بدل می‌شود و پژوهش علمی نخستین قربانی این تغییر رویه است.

اما قید و بندها، و بیم و هراس‌ها در جامعه‌ای که از دریچه گذشته به زمان حال می‌نگرد نتوانست از پژوهش شجاعانه حتی در حوزه موضوعات دینی جلوگیری کند، تحقیقاتی مثل تحقیقات عبدالرحی شعبان در اواخر دهه سی درباره اسلام آغازین یا انقلاب عباسی<sup>(۱۱)</sup> یا پژوهش‌های عزیز سوریال عطیه در باب جنگ‌های صلیبی<sup>(۱۲)</sup> از این قبیل‌اند. علاوه بر این، پژوهشگران دیگر هم که پا به سن گذاشته‌اند دست به کار شدند. برخی از آنان به موضوعاتی پرداختند که برای مورخ سنتی مسلمان عجیب است، همانند موضوع رنگ در تمدن عربی - اسلامی<sup>(۱۳)</sup> که احمد صالح علی آن را بررسی کرده است. وی اگر چه در این اثر بیشتر بر نقل روایت‌ها تکیه دارد لکن در تحقیقاتی از این دست پیشگام است. علاوه بر این وی اثر ممتازی درباره سازمان‌دهی اقتصادی و اجتماعی در بصره قرن اول هجری دارد.<sup>(۱۴)</sup>

محمد طالبی<sup>(۱۵)</sup>، هشام جعیط<sup>(۱۶)</sup> و عبدالله عروی<sup>(۱۷)</sup> هر سه تقریباً به همین نسل متعلق‌اند. آنان به صورت مستقیم از دکترین تاریخ جدید تأثیر پذیرفتند، زیرا در دانشگاه‌های فرانسوی تحصیل کرده و با زبان فرانسه به خوبی آشنایند تا آنجا که مهم‌ترین آثارشان را به زبان فرانسه تألیف کرده‌اند. از مصر احمد عبدالرازق نویسنده کتاب مفید *المراه فی العصر المملوکی*<sup>(۱۸)</sup> متأثر از تاریخ جدید است. تاریخ جدید تا به امروز در نسل‌های متوالی اندیشمندان مغرب جهان اسلام تأثیر گذاشته است که دلایل آن را پیش از این بیان کردیم.<sup>(۱۹)</sup> شایان ذکر است که تاریخ‌نگاری در جهان اسلام و در مغرب آن، که بیشتر از تاریخ جدید متأثر است، اغلب از الگویی که این مکتب تاریخی ارائه می‌کند عدول کرده، مسیر دیگری را در پیش می‌گیرد، زیرا تاریخ‌پژوهی اسلامی دامنه بسیار محدودی دارد و بازه‌های زمانی کوتاه



را شامل می‌شود و این ویژگی با مفهوم دوران درازمدت که تاریخ جدید بر آن تأکید می‌ورزد و مکتب آنال از آن دفاع می‌کند در تضاد است. تاریخ‌نگاری اسلامی به سوی پژوهش خرد فرا می‌خواند که استخراج قوانین کلی تاریخی همانند آنچه که آنال یا مکتب مارکسیسم بدان دست یافته را بسیار دشوار می‌کند. در هر حال می‌توان گفت تاریخ‌نگاری در جهان اسلام از مشکلات عدیده رنج می‌برد که نبود شجاعت، انتقاد و نوآوری مهم‌ترین نقایص آن است. بدین سبب است که گاه موضوعات معین آن قدر تکرار می‌شود که هیچ مطلبی در باب آن ناگفته باقی نمی‌ماند و حتی کار به جعل و انتحال می‌رسد. بالاخره تاریخ اسلام نیازمند بازنویسی و غور در جوامع مسلمان و اتخاذ رویکرد مسئله‌محور و بررسی‌های تطبیقی است با پرهیز از قدسی‌نگری حوادث و شخصیت‌های تاریخی.

### ویژگی‌های ترجمه

بهبتر دیدیم در بخش یادداشت‌ها، اصطلاحات اصلی را تعریف کنیم و خواننده عرب را با پاره‌ای از ظرایف تاریخ اروپا آشنا سازیم. مثلاً اگر «Le Dimanche de Bouvines» را «یک‌شنبه بووین»<sup>(۲۰)</sup> ترجمه می‌کردیم معنا برای خواننده عرب نامفهوم باقی می‌ماند، زیرا او نه با بووین آشناست و نه با نمادین بودن روز یک‌شنبه در میراث اروپای مسیحی غربی. این عنوان که بعدها بر کتاب مورخ فرانسوی ژرژ دویی<sup>(۲۱)</sup> هم اطلاق شد نام نبردی است که در یک‌شنبه ۲۷ جولای ۱۲۱۴م در دشت بووین در منطقه فلاندر - واقع در منطقه مرزی میان حکومت خاندان فرانسوی کاپه<sup>۲</sup> و امپراتوری آلمان - رخ داد. پادشاه فرانسه فیلیپ اگوست<sup>۳</sup> به همراه شوالیه‌های کشورش و نیز شماری از رعایا در این پیکار حضور داشت. در جبهه مقابل امپراتور و پادشاه آلمان اوتون برنشویکی<sup>۴</sup> به همراه کنت فلاندر<sup>۵</sup> و کنت بولونی<sup>۶</sup> حضور داشت. پادشاه انگلستان، جان ملقب به «بدون زمین»<sup>۷</sup> دو کنت مذکور را پشتیبانی می‌کرد. منابع فرانسوی و منابع مرتبط با کلیسا تأکید می‌کنند که این جنگ برخلاف میل پادشاه فرانسه در گرفت، زیرا او نمی‌خواست «صلح الهی» وضع شده از سوی کلیسا را زیر پا بگذارد. این منابع تصریح می‌کنند

- 
1. Georges Duby
  2. Capétiens
  3. Philippe Auguste
  4. Otton de Brunswick
  5. Comte de Flandre
  6. Comte de Boulogne
  7. Jean Sans Terre

که خداوند پادشاه فرانسه را پیروز گرداند، امپراتور آلمان گریخت و دو کنت همدست با او اسیر شدند. این نبرد در قرون میانه بازتاب ویژه‌ای داشت، زیرا پادشاهان مسیحی و کلان فئودال‌ها<sup>(۲۲)</sup> پذیرفتند هر که به تصمیم‌های پاپ احترام نگذارد به همین سرنوشت دچار خواهد شد. کلیسا فرصت پیروزی پادشاه مؤمن فرانسه بر امپراتور آلمان را که علیه دستگاه پاپ طغیان کرده بود غنیمت شمرد و سلطهٔ روم را بر پادشاهان و حاکمان بزرگ اروپا تحمیل کرد. همچنین این جنگ در دوران معاصر نیز بازتاب ویژه‌ای دارد، زیرا هم‌زمان با دویستمین سالگرد نبرد بووین در سال ۱۹۱۴م آتش نخستین جنگ جهانی برافروخته شد. بدین ترتیب آلمانی‌ها فرصت مغتنم برای انتقام گرفتن را به دست آوردند و از سوی دیگر فرانسویان باور داشتند در این نبرد معاصر هم می‌توانند بار دیگر پیروزی قرون میانه را محقق سازند.

ما تلاش کردیم در حین ترجمه، تصویر فرانسوی را در ذهن خوانندهٔ عربی ترسیم کنیم. مثلاً اگر از اصطلاح فرانسوی «De la cave au grenier» ترجمه‌ای تحت‌اللفظی ارائه دهیم و بگوییم «از انبار به اتاق زیرشیروانی» قابل فهم نخواهد بود؛ هر چند که در برخی آثار این ترجمهٔ نامفهوم مشاهده می‌شود. این اصطلاح از شیوهٔ زندگی و چگونگی سکونت از جمله مدل معماری خانه‌ها حکایت می‌کند؛ مدلی که همچنان در برخی مناطق پا بر جاست و اغلب در اروپا مشاهده می‌شود. اصطلاح مذکور از سه وظیفه‌ای که برای خانه تعریف شده است پرده برمی‌دارد: مکان سکونت، و محل انبار کردن و نیز مکانی برای زندگی معمول روزانه. معمولاً (در کشورهای عربی) آنچه را که بدان نیاز نیست یا قابل استفاده نمی‌باشد بر فراز بام قرار می‌دهند. شکل خانه در غیر اروپا الزاماً همانند خانه‌های اروپایی نیست، زیرا خانهٔ سنتی اروپایی از سه بخش تشکیل می‌شود:

- انبار: مکانی است برای ذخیره کردن مواد ضروری و باارزش مثل پنیر، گوشت دودی یا خشک‌شده، چوب مناسب برای ایجاد گرما، آشپزی و به صورت کلی چوب ذخیره‌شده و نیز هر آنچه که برای اهل خانه ضروری و حیاتی است.

- بخش همکف با زمین: این بخش محل سکونت اهل خانه به معنای دقیق کلمه است، زیرا تمام فعالیت‌های زندگی روزانهٔ خانواده در این بخش انجام می‌شود و اتاق افراد، آشپزخانه، سالن پذیرایی از مهمانان و دیگر بخش‌هایی که همواره مورد نیاز است در همین بخش قرار دارند.

- اتاق زیرشیروانی: معمولاً اتاق بزرگی است که مساحت آن با تمام سقف منزل یکی است. این اتاق وظایف گوناگون دارد: نخستین وظیفه محافظت از بام منزل در برابر تأثیرات

نامطلوب طبیعی است. رعد و برق مهم‌ترین عامل آسیب‌رسان محسوب می‌شود. دومین وظیفه نگهداری از اشیاء بی‌ارزش است. در ترجمه این اصطلاح (به زبان عربی) حتی اگر که واژه فرانسوی «گرنیه» (grenier) به «جرن» برگردان شود<sup>(۲۳)</sup> باز هم کارساز نخواهد بود، زیرا ذهنیت اسلامی با چنین واژه‌ای و کارایی آن کاملاً بیگانه است. خواننده‌ای که با شیوه زندگی اروپایی به صورت کلی و به ویژه شیوه زندگی در قرون میانه ناآشناست برای فهم کامل معنا باید به توضیحات فرهنگ‌نامه‌ها در این باره مراجعه کند، لکن انجام این کار برای هر خواننده آسان نیست. افزون بر این واژه عربی «جرن» به معنای تابوت سنگی تهیه‌شده برای دفن مردگان نیز هست که «sarcophage» معادل فرانسه آن است. یحیی انطاکی در کتاب تاریخ خود درباره امپراتور بیزانس، باسیل دوم که در سال ۱۰۲۵م درگذشت، می‌گوید: «برای خود «جرنی» [تابوتی] از سنگ مرمر آماده کرده بود که درخشش آن زیبایی خیره‌کننده داشت. این «جرن» با نقش‌ها و تزیینات آن در کلیسای رسولان<sup>۱</sup> در کنار «جرن‌های» پادشاهان گذشته رها شده بود. زمانی که نظرش مبنی بر دفن شدن در آنجا تغییر یافت «جرن» به همان حال رها شد تا آن که پیکر برادرش کنستانتین در آن نهاده شد.»<sup>(۲۴)</sup> بدین سبب ما بهتر دیدیم که واژه «گرنیه» را «بالای بام» ترجمه کنیم نه «اتاق زیر شیروانی»؛ چراکه در حال حاضر در جهان عرب از این فضا برای نگهداری آنچه که ناکارآمد است استفاده می‌شود.

شایسته یادآوری است که ترجمه بعضی عنوان‌ها و مصطلحات یا ترجمه نام برخی مؤسسات که از سوی مترجمان همکار پیشنهاد شده نادرست است. در ادامه بهتر دیدیم نمونه‌هایی از این ترجمه‌ها را که با کتاب در دست ترجمه مرتبط است عرضه کنیم:

کتاب مابیون<sup>۲</sup> که در آثار فرانسه زبان تحت عنوان *De re diplomatic libri* ثبت شده به نام درباره دیپلماسی ترجمه شده است<sup>(۲۵)</sup> که کوچک‌ترین ارتباطی با معنای عنوان اصلی و محتوای کتاب ندارد. در واقع این اثر کتابی مستند است که با دیپلماسی ارتباطی ندارد. این عنوان از نام علم سندشناسی مستندات<sup>۳</sup> اتخاذ شده که همپایه با تاریخ رشد کرده است. واژه diplomatique از ریشه یونانی diplôma به معنای سند رسمی مشتق شده است. بدین ترتیب علم بررسی پیمان‌نامه‌ها، نامه‌های رسمی و فرمان‌های حکومتی «دانش اسناد رسمی» نام گرفته است. زندگی‌نامه‌نویسان درباره مابیون می‌گویند:

1. Eglise des Apôtres  
2. Mabillon  
3. diplomatique

صاحب *دائرة المعارف زندگی نامه ها*، تاریخ و جغرافیا می گوید:  
 «کتاب *علم اسناد* کتابی علمی و پرمغز است به ویژه در زمینه بررسی اسناد رسمی و فرمان های حکومتی.»<sup>(۲۶)</sup>

اما *دائرة المعارف تاریخ معاصر* در باب او می گوید:

«مایون از متخصصانی است که اطلاعات فراوان دارد. او کتابی درباره علم اسناد برایمان به یادگار گذاشته که در آن سنگ بنای این علم را نهاده و قوانینی ارائه می کند که به یاری آن می توان از اصل بودن اسناد آرشیو مطمئن شد.»<sup>(۲۷)</sup>

همچنین ترجمه «مدرسه اسناد/سندشناسی»<sup>۱</sup> در این عبارت: «در سال ۱۸۲۱م در فرانسه مدرسه شارت تأسیس شد»<sup>(۲۸)</sup> نادرست است، زیرا این گونه برداشت می شود که شارت نام مکانی است. در واقع مقصود از *Ecole des chartes* «مدرسه ملی اسناد/سندشناسی»، *Ecole nationale des chartes* در پاریس است.<sup>(۲۹)</sup>

علاوه بر این می توان گفت ترجمه بسیاری از اصطلاحات با آنچه که در تاریخ جدید مدنظر است همخوانی ندارد. به عنوان نمونه محقق بزرگ استاد عبدالله عروی در کتاب *مفهوم التاریخ* تعداد فراوانی از اصطلاحات تاریخ جدید را ترجمه کرده و در بخش توضیح اصطلاحات آن را شرح داده است. اما ما با پاره ای از ترجمه های او مخالفیم. مثلاً او «دوران درازمدت»<sup>۲</sup> را «الایقاع البطیء» (ایقاع کُند/ دور آهسته) ترجمه کرده<sup>(۳۰)</sup> که از حقیقت مورد نظر مفهوم فاصله دارد.<sup>۳</sup> بر معنای زمان دلالت می کند نه کنش، حال آن که «ایقاع» دال بر «کنش» است. مقصود از «دوران درازمدت» بررسی روند تحولات پدیده تاریخی در گستره زمانی طولانی مدت است بدون توجه به «ایقاع» (شتاب و دور) آن پدیده که کند است یا پرشتاب. فرنان برودل<sup>۴</sup> در مقاله مشهورش که در سال ۱۹۵۸م منتشر شد<sup>(۳۱)</sup> به موضوع «دوران درازمدت» پرداخته است، چنان که میشل وول<sup>۵</sup> در مقاله ای که در کتاب *تاریخ جدید* (همین کتاب) آمده موضوع مذکور را تحلیل کرده است. «دوران درازمدت» با زمان کنش، با هر ایقاعی، در ارتباط است. این زمان باید طولانی باشد، زیرا تاریخ پژوه علل و اسباب کنش ها و واکنش هایی را بررسی می کند که در حال حاضر در جامعه مورد بررسی یا حتی رفتار خود

1. Ecole des chartes  
 2. Longue durée  
 3. durée  
 4. Fernand Braudel  
 5. Michel Vovelle

پژوهشگر تجلی می‌یابد اما ریشه آن را باید در گذشته‌های بسیار دور جست. تحلیل برخی از پدیده‌های تاریخی در حوزه جهان اسلام بدون تکیه بر «دوران درازمدت» ممکن نیست. مثلاً پدیده «اطاعت (مطلق) از حاکم» پدیده‌ای است که در طول تاریخ به اشکال گوناگون قابل مشاهده است و ریشه‌های آن به دوران پیامبر (ص) باز می‌گردد. آیا می‌توان چنین پدیده‌ای را از آن دوران که اغلب کشورهای اسلامی به استقلال حکومتی دست یافتند بررسی کرد؟ آیا می‌توان این پدیده را که همچنان با آن زندگی می‌کنیم نتیجه تأثیرات استعمار دانست؟ یا آن که باید اسباب آن را در گذشته‌های دور جست و برای ریشه‌شناسی، شناخت دلایل و ایقاع آن در طی دوران درازمدت، انگیزه‌های دینی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ذهنی را واکاوی کرد؟ بسیاری از پدیده‌ها را باید در بازه زمانی طولانی بررسی کرد؛ از زمان پیدایش تا زمان نابودی - اگر که حیات آن پدیده پایان یافته - و از زمان پیدایش تا حال حاضر - اگر که همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

در پایان مقدمه از تمام کسانی که یاری رساندند تا این عمل به سرانجام رسد قدردانی می‌کنم. پیش از همه از «المنظمة العربیه للترجمه» سپاسگزارم به سبب اعتماد و کمک به من. همچنین از کسانی که اظهار نظر نموده، پیشنهادی درباره ترجمه این کتاب ارائه کردند تشکر می‌کنم. ما ادعا نمی‌کنیم که ترجمه ما عاری از هر اشتباه است و به مانند پیشینیان می‌گوییم: «هر که این اثر را بخواند و در آن اشتباهی بیابد و آن را اصلاح کند، به پاداش دنیا و آخرت دست یابد.»

در صدد اتمام ترجمه کتاب بودم که خبر رسید پیر و مرشد مورخان، مرحوم دکتر نقولا زیاده در گذشته است. وی در روز بمباران روستای قانا در گذشت. بدین سبب برای سپاس از استاد «نقولا» و اعتراف (به حقی که بر گردن مورخان دارد) و نیز شفقت بر این کودکان بی‌گناه، ثمر تلاش خود را به روح او و روح کودکان قانا تقدیم می‌کنم.

محمد الطاهر المنصوری

### پی‌نوشت‌ها

- (۱) أبوزید عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸)، ص ۳۵.
- (۲) پارچه‌ای باشد به رنگی جز به رنگ جامه که جهودان قدیم بر کتف می‌دوختند تا از مسلمانان تشخیص داده

شوند (فرهنگ معین).

- (3) Ulysse Robert, "Les Signes d'infamie au moyen âge: Juifs, sarrasini, hérétiques, lépreux, cagots et filles publique" *Mémoires de la société nationale des antiques de France*, t.49 (1888), pp.57-172; David Nirenberg, *Communities of Violence: persecution of Minorities in the Middle Ages* (Princeton, NJ: Princeton University Press,[1996]), p.110; "Muslims Suffered More than Jews from Accusation of Well Poisoning in 1321".

ن.ک: دنباله فصل چهارم از همان منبع، ص ۹۳-۱۲۴. همچنین ن.ک:

"Religious and Sexual Boundaries in Medieval Crown of Aragon", in : Meyerson and Edward D.English, eds., *Christians, Muslims, and jews in Medieval and Early Modern Spain: Interaction and Cultural Change, Notre Dame Conference in Medieval Studies*; 8 (Notre Dame, Indiana: University of Notre Dame press, 1999).

- (4) Ulysse,"Les Signes d'infamie au moyen âge: Juifs, sarrasini, hérétiques, lépreux, cagots et filles publiques", pp.57-172.  
 (5) Mohammed Tahar Mansouri, "La Politique musulmane de Frédéric II," *Mésogeios*, no.1 (1998), pp.143-156; Henri Bresc, *Arabes de langue, juifs de religion: L'Evolution du judasme sicilien dans l'environnement latin, XIIe-XVe siècles* (Paris: Bouchène, 2001), et John Victor Tolan, *Les Sarrasins: L'islam dans l'imagination européenne au moyen âge, collection historique*, trad de l'anglais par Pierre Emmanuel Dauzat (Paris: Aubier, 2003).

(۶) ن.ک: فصل «آنال» در:

Jacques Le Goff, Jacques Chartier et Jacques Revel, dirs. *La nouvelle histoire, Les encyclopédies du savoir modern*. La bibliothèque du CEPL (Paris: Retz, 1978), pp.26-33.

(۷) استاد هادی تیمومی در کتاب *مفهوم تاریخ و تاریخ المفهوم فی العالم العربی من «النهضة» إلى «العولمة»* (صفاقس: مرکز نشر محمد علی الحامی، ۲۰۰۳م) از استاد شارل ادوارد پرن به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه استراسبورگ یاد می کند حال آن که شارل ادمون پرن (Charles-Edmond Perrin) صحیح است.

ن.ک: ص ۲۷ از Le Goff, Chartier et Revel, *La Nouvelle histoire*.

- (۸) ibid ص ۲۸. ن.ک: *آنال تاریخ اقتصادی و اجتماعی (Annales d'histoire économique et sociale)* (۱۵ ژانویه ۱۹۳۹-۱۹۲۹م)؛ *آنال تاریخ اجتماعی (Annales d'histoire sociale)* (۱۹۴۱-۱۹۳۹م)؛ برگ‌هایی پراکنده در *تاریخ اجتماعی (Mélanges d'histoire sociale)* (۱۹۴۴-۱۹۴۲م)؛ *آنال تاریخ اجتماعی (Annales d'histoire sociale)* (۱۹۴۵م) (دو شماره ای که به روح مارک بلوخ تقدیم شد، همو که نازی‌ها در سال ۱۹۴۴م اعدامش کردند)؛ *آنال، اقتصادها، جوامع، تمدن‌ها، Sociétés, Economise, Annales, économise, Sociétés, civilisations* (۱۹۹۳-۱۹۴۹م)؛ *آنال، تاریخ، علوم اجتماعی (Annales. Histoire. Sciences sociales)* (۱۹۹۴-...) .

- (9) André Burguière, Jocelyne Dakhli, Marc Ferro, Jean-Yves Grenier, Jacques Le Goff, Emmanuel Le Roy Ladurie, André Orléan, Jacques Revet, Pierre-François Souyri, Laurent Thévenot, Lucette Valensi, Michael Werner.

(۱۰) عبدالله العروی، *مفهوم التاريخ*، ج ۲، (بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۱۹۹۲م)، ج ۱: الألفاظ و المذاهب، ج ۲: المفاهیم و الأصول.

(۱۱) محمد عبدالحی شعبان، *الثوره العباسیه*، ترجمه عبد المجید القیسی ([أبو ظبی]: دار الدراسات الخلیجیه، [۱۹۷۷])، این اثر به انگلیسی منتشر و بعد به عربی ترجمه شد.

Muhammad Abd al Hayy Shaban, *The Abbasid Revolution* (Cambridge, [Eng]: Cambridge University Press, 1970).

- (12) Aziz Suryal Atiya, *Crusade, Commerce and Culture* (Bloomington: Indiana University Press;

London: Oxford University Press, 1962).

(۱۳) صالح أحمد العلی، «الألوان فی الحضاره العربیه فی العهود الاسلامیه الاولی»، مجله المجمع العلمی العراقی: شماره ۲۶ (۱۹۷۵)، ص ۷۱-۱۰۷، و شماره ۲۷ (۱۹۷۹)، ص ۶۳-۱۰۱.

(۱۴) صالح أحمد العلی، *التنظیمات الاجتماعیه و الاقتصادیه فی البصره فی القرن الأول الهجری* (بیروت: دارالطبیعه، [۱۹۶۹]).

(۱۵) محمد الطالی، *الدوله الأغلیه، التاریخ السیاسی، ۱۸۴-۲۹۶، ۹۰۹-۸۰۰ = ۹۰۹-۸۰۰ و ۱۸۴-۲۹۶*، EEmirate aghlabide histoire politique، المنجی الصیادی آن را به عربی برگردان کرده است (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۸۵)؛ *دراسات فی تاریخ إفريقيا فی الحضاره الاسلامیه فی العصر الوسیط* (تونس: منشورات الجامعه التونسیه، ۱۹۸۲).

(۱۶) هشام جعیط، *الفتنه: جدلیه الدین و السیاسه فی الاسلام المبکر*، ترجمه خلیل احمد خلیل، (بیروت: دار الطبیعه، ۱۹۹۲)،

Hichem Djait, *La Grande Grande discord: Religion et politique dans l'islam des origins, bibliothèque des histoires* ([Paris]: Gallimard, 1989).

هشام جعیط، *الکوفه: نشأه المدینه العربیه الاسلامیه* (الکویت: مؤسسه الکویت للتقدم العلمی، ۱۹۸۶)،

Hichem Djait, *Al-Kūfa, naissance de la ville islamique, islam d'hier et d'aujourd'hui*; 29 (Paris: G-P. Maisonneuve et Larose, 1986).

(۱۷) عبدالله العروی، *أصول الوطنیه المغربیه* (۱۹۷۷)، *مجمل تاریخ المغرب* (۱۹۸۴)، *مفهوم التاریخ* (۱۹۹۲) و تألیفات دیگر.

(18) Ahmad abd ar-Raziq, *La Femme au temps des Mamlouks en Egypte, texts arabes et etudes islamiques*; t.5 ([Le Caire]: Institut français d'archéologie orientale du Caire, 1973).

(۱۹) در اینجا از برخی محققان که به تاریخ پژوهی مشغول اند و به صورت مستقیم از روش های تاریخ جدید، رویکردها و موضع گیری های آن متأثرند نام می برم و پیشاپیش از آنانی که بدین مکتب منسوب اند و از ایشان سهوا و یا به سبب ناآشنایی یاد نمی کنم پوزش می طلبم: به عنوان نمونه از مغرب دور می توان به آثار این افراد اشاره کرد: محمد قلبی، احمد توفیق، عبد الأحد سبتی، محمد شریف، حلمه فرحات، عبد المجید قدوری، محمد حبیده، عبدالرحمن مدن، عبدالرحیم ینحاده، حسن حفیظی علوی. از الجزائر *مجله انسانیات* در وهران، از قسنطینه آثار فاطمه زهره قشی و کمال فیلالی. از محققان تونس می توان از این افراد نام برد: محمد هادی شریف، عبدالحمید هنیه، محمد یاسین صید، صادق بوبکر، لطفی عیسی، احمد جدی، حیاہ عمامو، عبدالحمید فهری، مبروک باهی، علیہ بوزید، فتحی لیسیر، عبدالواحد مکنی و همچنین مترجم این کتاب محمد طاهر منصوری. در ادامه به صورت مستقل از استاد هادی تیمومی یاد می کنم که دارای گرایش مارکسیستی با چاشنی ای از تاریخ جدید است. وی از معدود افرادی است که آثارش با احساس و آگاهی در هم آمیخته است. جسین عنابی، فیصل غول، روضه قماره و مرحوم محمد فریسه از تاریخ پژوهان تونس هستند که به تاریخ غربی اهتمام می ورزند.

(۲۰) ن.ک: التیمومی، *مفهوم التاریخ و تاریخ المفهوم فی العالم الغربی من «النهضة» إلى «العولمه»*، ص ۱۰۳.

(21) Georges Duby, *Le Dimanche de Bouvines: 27 juillet 1214, trente journées qui ont fait la France*; 5 ([Paris]: Gallimard, 1973).

(۲۲) معمولاً مترجمان عرب کلمه «Féodalité» را اقطاع (نظام ارباب و رعیتی) ترجمه می کنند. اقطاع اگر چه

کلمه‌ای شایع و متداول است اما حقیقت مفهوم غربی فئودالیسم را منعکس نمی‌کند، زیرا فئودالیسم بیانگر واقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای است که انتشار ملوک الطوائفی و ضعف حکومت مرکزی از ویژگی‌های بارز آن است. همچنین فئودالیسم از سلب آزادی رعایا هم حکایت می‌کند، زیرا رعایای فرد فئودال موظف‌اند از او اطاعت کنند، برایش بدون مزد کار کنند و در طول سال چندین بار مالیات بپردازند. اما این شرایط در «نظام اقطاعی» شناخته شده در بسیاری از جوامع عربی - اسلامی مشاهده نمی‌شود؛ چه نظام اقطاعی حاکم در دوران عثمانی و یا در قرون میانه. در جهان اسلام حکومت مرکزی قدرتمند به فرماندهان سپاه و برخی افراد متنفذ در ازای خدمات نظامی اقطاعی می‌بخشید که منبع درآمد خوبی برای فرد بود. درآمد اقطاع یا از زمین (و فروش محصولات زراعی آن) بود و یا (همانند عصر ممالیک) از مالیاتی که از آن ستانده می‌شد. در نظام اقطاعی (اسلامی) نه آزادی رعایا سلب و نه وظایف سنگین مذکور بر آنان تحمیل می‌شد. بدین سبب بهتر دیدیم که از فئودالیسم به عنوان معادل «Féodalité» استفاده کنیم هر چند که «نظام اقطاعی» بیشتر رایج است.

(۲۳) ن.ک: التیمومی، مفهوم التاريخ...، ص ۱۰۳.

(۲۴) ن.ک: تاریخ یحیی انطاکی در شمن:

Yehya ibn Said Antaki, *Histoire de Yehya ibn Said d'Antioche, Patrologia orientalis*; 47,4, éd. cit. du texte arabe prepare par Ignace Kratchlovsky; trd. Française annotée par Française Micheau et Gérard Troupeau (Turnbout (Belgique): Brepols, 1977), pp.482-483.

(۲۵) ن.ک: التیمومی، مفهوم التاريخ...، ص ۲۶.

(26) Charles Dezobry et Théodore Bachelet, *Dictionnaire general de biographie et d'histoire, (de mythologie, de géographie ancienne et modern compare, des antiquités et des institutions romaines, françaises et étrangères)*, 2 vols., 10ème éd. Entièrement refondue par M.E.Darsy (Paris: C.Delagrave, 1889), p.1760.

(27) Dominique Vallaud, *Dictionnaire historique* ([Paris]:Fayard,1995), p.583.

(۲۸) ن.ک: التیمومی، مفهوم التاريخ و تاریخ المفهوم فی العالم الغربی من «النهضة» إلی «العولمة»، ص ۴۲.

(۲۹) این مدرسه در پاریس واقع است. ۱۹، مسیر سوربن، ۷۵۰۰۵ آدرس آن است و درب مدرسه به میدان سوربن گشوده می‌شود.

(۳۰) التیمومی، مفهوم التاريخ...، ص ۴۲۰.

(31) Fernand Braudel: "Histoire et sciences sociales: La Longue durée", *Annales economies, Sociétés, civilisation*, no.4 (octobre-décembre 1958), pp.725-753, repris dans: *Ecrits sur l'histoire, science de l'histoire* ([Paris]: Flammarion, [1969]), pp.41-83.



## مقدمه چاپ دوم (۱۹۸۸)

کتابی که امروز در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد چاپ جدید فصل‌های اصلی کتاب تاریخ جدید است. این اثر محصول تلاش جمعی از نویسندگان است که آن را در سال ۱۹۷۸م با همکاری روزه شارتیه<sup>۱</sup> و ژاک رول<sup>۲</sup> منتشر کردم.<sup>(۱)</sup>

این چاپ شامل ده فصل است. نه فصل از آن پاره‌ای از مفاهیم کلیدی در تاریخ جدید (مثل دوران درازمدت، ساختارها، انسان‌شناسی تاریخی، ذهنیات، فرهنگ مادی، حاشیه‌نشینان و تاریخ خیالی) را بررسی می‌کند. همچنین به موضع‌گیری تاریخ جدید در برابر رویکردهای تاریخ پژوهی (مثل تاریخ فوری و تاریخ‌نگاری مارکسیستی) می‌پردازد. علاوه بر این، کتاب متضمن فصل دهمی است که معرفی تاریخ جدید و اشاره به مراحل تکامل آن را شامل می‌شود. این ده فصل بخش‌های اصلی کتاب‌اند که علاوه بر آن صد و چهارده مقاله کوچک با حجم‌های متفاوت را هم در بر می‌گیرد.

چاپ جدید فقط ده پژوهش اصلی را شامل می‌شود - پژوهش‌هایی که مسئله چالش‌برانگیز کتاب را ترسیم می‌کنند - و دیگر فصل‌های کوتاه حذف شده‌اند. به نظر من این پژوهش‌ها به خوبی تاریخی که ما آن را «تاریخ جدید» نام نهادیم معرفی می‌کند و با بررسی رویکردهای اصلی، اهداف و حوزه‌های فکری و عملی آن مسیر حرکتش را تعیین می‌نماید. همچنین ده فصل اصلی به خوبی از عهده تبیین دستاوردهای تاریخ جدید برآمده است.

در چاپ جدید کتاب‌شناسی تمام مقالات گنجانده شده است. همچنین «برخی ملاحظات و پاورقی‌های تکمیلی» به مقاله خود در باب «تاریخ جدید» افزوده‌ام که پاره‌ای از آن نگاهی دقیق‌تر به برخی نظریات مطرح‌شده می‌افکند و پاره‌ای دیگر منابع مهم‌ترین نظریات موجود در متن را معرفی می‌کند.

همچنین با موافقت ناشر، آندره ورسای<sup>۳</sup> در چاپ دوم، مقدمه چاپ اول در سال ۱۹۷۸م را جای داده‌ام. در اینجا لازم می‌دانم از او تشکر کنم که پذیرفت این کتاب توسط انتشارات

---

1. Roger Chartier  
2. Jacques Revel  
3. André Versailles

کمپلکس<sup>۱</sup> که نظارت بر آن را عهده‌دار است چاپ شود.

اگر چه در مقدمه چاپ اول به مقالات کوتاهی اشاره می‌شود که در این چاپ حذف شده‌اند با این حال تصویری کامل از پروژه تاریخ جدید ارائه می‌کند و بدین سبب آن را بدون تغییر منتشر می‌کنیم تا خوانندگان با پروژه تاریخ جدید و روند تکامل تاریخی آن در طی ده سالی که از چاپ اول می‌گذرد آشنا شوند.

در مقدمه چاپ دوم دستاوردهای تاریخ جدید در طی این دوران را به تفصیل ارزیابی نمی‌کنم و همچنین به جایگاه آن در حال حاضر یا آنچه که در آینده خواهد شد نمی‌پردازم.

در آغاز دوست دارم بگویم که من نه در سال ۱۹۷۸م و نه امروز «رهبر مکتبی تاریخی» نبوده‌ام. من فقط از جانب خود سخن می‌گویم بی آنکه از دیگر مورخان بخواهم نظرم را تأیید کنند. اما این سخن حقیقت روابط من با مجله *آنال* و همچنین «مدرسه عالی علوم اجتماعی» در پاریس را انکار نمی‌کند. من در تکوین علمی خود بسیار به آن دو مدیونم. در واقع من ویرینی هستم که دستاوردهای این مجله و مدرسه در آن به نمایش در می‌آید هر چند که من نه در سال ۱۹۷۸م و نه امروز هدفی جز معرفی تاریخ جدید نداشته‌ام.

اگر (در این مقدمه) وضعیت «تاریخ جدید» را ارزیابی نمی‌کنم بدان معنا نیست که این تاریخ پیشرفت نداشته است، زیرا در طی ده سال گذشته تاریخ پژوهی با سرعت فزاینده‌ای رشد کرده است، آن هم نه فقط در حوزه زمان گذشته یا موضوعات مرتبط با زندگی کنونی مردم بلکه در زمینه آفرینش پژوهش‌های تاریخی نوین هم شاهد رشد و نمو بوده‌ایم. امروز مردم درباره بحران تاریخ‌نگاری به صورت کلی و به ویژه بحران مکتب *آنال* و وضعیت کنونی آن بسیار سخن می‌گویند.

بررسی وضعیت کنونی *آنال* و پاسخ گفتن به جنجالی که عده‌ای برانگیخته‌اند به بررسی دقیق و تأمل عمیق نیاز دارد. مجله *آنال* خود انجام این مهم را بر عهده گرفته است. این مجله نه تنها از نظریات راه‌گشای خوانندگانش بهره خواهد گرفت بلکه از آراء تمام مورخان هم با وجود اختلاف نظرات استفاده خواهد کرد. در سال ۱۹۸۹م که مجله شصت ساله می‌شود نظرسنجی عمومی انجام خواهد شد. مجله نتایج این نظرسنجی را منتشر می‌کند و هیئت مدیره درباره بحران مجله در گذشته و حال حاضر اظهار نظر کرده، راهکارهایی برای آینده پیشنهاد خواهد داد.

اگر بحرانی در کار باشد می‌توان گفت که این بحران در حوزه تاریخ جدید از دو

پدیده کلی ناشی می‌شود:

موفقیت تاریخ جدید نخستین پدیده است. روشن است که (تاریخ پژوهی از دایره تنگ خود خارج شده و) پژوهش در زمینه‌های گوناگون خود را بر محافل علمی تحمیل کرده است مثلاً (امروزه به فضل تاریخ جدید) تاریخ اقتصادی و اجتماعی، تاریخ غیراروپامحور، تاریخ ساختارها، تاریخ دوران درازمدت، تاریخ حاشیه‌نشینان، تاریخ بدن و به‌ویژه تاریخ ذهنیات شکوفا شده است.

تاریخ جدید همانند هر نوآوری که بالقوه استعداد گسترش دارد به حوزه‌های بکر قدم گذاشت و در زمینه‌هایی که پیش از این مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود بازنگری کرد. همچنین این تاریخ برای نخستین بار تلاش کرد تاریخ را با دیگر علوم درآمیزد و در عین حال بر تفاوت (ماهوی و به دنبال آن تفاوت در روش‌های تحقیق در) حوزه‌های گوناگون تاریخ پژوهی تأکید ورزید. هیچ عیبی ندارد اگر تاریخ جدید از مرحله رهبری به مرحله بهره‌کشی و تولید برسد. بر تاریخ جدید خرده گرفته می‌شود که چرا بر میراث پیشینیان تکیه دارد، حال آن که تکیه داشتن بر «میراث» همواره ناپسند نیست، مثلاً اسکندر مقدونی با استفاده از میراث پیشینیان توانست جهان هلنی را بیافریند. از سوی دیگر تکیه داشتن بر «میراث» گذشتگان بدین معنا نیست که باید از آنان تبعیت شود. از این رو انتقاد «رقیبان» از مورخان آنال مبنی بر این که آنان اگر چه خود را وارث مؤسسان آنال می‌دانند به ایشان وفادار نیستند، بسیار احمقانه است.

اما دومین پدیده که بر تاریخ جدید تأثیر نهاد بحرانی است که دامن‌گیر علوم اجتماعی شده است، بحرانی که به نوع خود بر مفاهیم اجتماعی تأثیر نهاد. این بحران نشانه‌هایی دارد. از جمله بحران (مفهوم) توسعه. قبل از جنگ جهانی دوم برخی آثار مرتبط با آینده‌پژوهی بدان پرداختند مثل کتاب ژرژ فریدمن<sup>۱</sup> به نام بحران توسعه که در سال ۱۹۳۶م منتشر شد. پدیده دوم آن چیزی است که شتاب‌زده «مرگ ایدئولوژی» نام گرفت. واقعیت آن است که بحران مارکسیسم چندان در تاریخ جدید تأثیر نداشت. اگر چه بعضی از مورخان اصلی مکتب آنال همچون فرنان برودل معتقدند که مارکس مهم‌ترین نظریه‌پرداز برای مدل‌های علوم اجتماعی به صورت کلی و به ویژه تاریخ بود اما تاریخ جدید به دور از باورهای عقیدتی مارکسیسم باقی ماند. همچنین ممکن است تصور تاریخ جامع یا کلی رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته باشد که انتقاد از ایدئولوژی شامل آن هم می‌شود.

من معتقدم که تاریخ زنده و به ویژه تاریخ جدید یک واحد را تشکیل نمی‌دهد بلکه مجموعه‌ای به هم پیوسته از واحدها است که مکتب آنال مرکز آن است. این مکتب هرگز از تلاش برای دستیابی به تاریخ جامع دست نمی‌کشد، تاریخی که می‌کوشد بر اساس نمونه‌های همگرا<sup>۱</sup> جوامع را تکامل بخشد.

به باور من در بهترین حالت آنچه که رخ داده و می‌دهد آن است که مورخان منسوب به جریان آنال همگی یک هدف اصلی و مشترک دارند لکن هر یک برای رسیدن به آن مسیری متفاوت را طی می‌کنند. مثلاً انجام تحقیقات جمعیت‌شناختی اصولی یکی از مسیرهایی است که مورخان آنالیست برای رسیدن به هدف در پیش گرفته‌اند. در پی رواج این گرایش تحقیقات منطقه‌ای و محلی افزایش یافت، تحقیقاتی مثل *مونتایو، روستایی اکسیتانی*<sup>۲</sup> اثر امانوئل لوروا لادوری<sup>۳</sup>؛ *منطقه لاتیم در قرون میانی*<sup>۴</sup> اثر پیر توبر<sup>۵</sup>؛ *منطقه ماکن*<sup>۶</sup> اثر ژرژ دوبی؛ شهرکن<sup>۷</sup> اثر ژان کلود پرو<sup>۸</sup>؛ *تسکانی‌ها در قرن چهاردهم*<sup>۹</sup> اثر دیوید کارلیهی و کریستیان کلابیش<sup>۱۰</sup>؛ *منطقه نرماندی شرقی در پایان عصر میانه*<sup>۱۱</sup> اثر گی بوا<sup>۱۲</sup>. همچنین چندین پژوهش در زمینه بررسی نمادها انجام گرفت، از جمله *شکارچی سیاه*<sup>۱۳</sup> تألیف پیر ویدال ناکه<sup>۱۴</sup>؛ *برزخ*<sup>۱۵</sup> اثر ژاک لوگوف؛ *ترس*<sup>۱۶</sup> نوشته ژان دلومو<sup>۱۷</sup>؛ *بوی تعفن و نرگس زرد*<sup>۱۸</sup> اثر آلن کرین<sup>۱۹</sup> و نوشتن<sup>۲۰</sup> تألیف آرماندو پرتوچی<sup>۲۱</sup>.

منتقدان از یک سو بر مورخان تاریخ جدید خرده می‌گیرند که چرا مرده‌ریگ آنال را

1. Le Latium médiéval
2. Montailou, un Village occitan
3. Emmanuel Le Roy Ladurie
4. Globalisants
5. Pierre Toubert
6. Le Mâconnais
7. Caen
8. Jean Claude Perrot
9. Les Toscans du Quattrocento
10. David Herlihy et Christiane Klapisch
11. La Normandie orientale de la fin du Moyen-Age
12. Guy Bois
13. Le Chasseur noir
14. Pierre Vidal-Naquet
15. Le Purgatoire
16. La Peur
17. Jean Delumeau
18. Armando Pertucci
19. Le Miasme et la jonquille
20. L'Écriture La Scrittura
21. Armando Pertucci

کنار نمی گذارند و از سوی دیگر بر آنان عیب می جویند که چرا تاریخ جامع را که میراث مؤسسان آنال است رها کرده، به «تاریخ تکه تکه» روی آورده اند.

رسانه ها هم بر این انتقادات دامن می زنند. بر تاریخ جدید خرده گرفته می شود که چرا از «مد» تبعیت می کند. این تاریخ علی رغم میل باطنی در دام شایعه های پوچ، جنجال برانگیز و اثبات نشده که دنیای تنگ رسانه ها از آن انباشته است، گرفتار شده. در این میان این افسانه بر سر زبان ها افتاده که تاریخ جدید با در اختیار گرفتن مراکز نشر، مطبوعات و رسانه های دیداری و شنیداری عملیات ساده سازی تاریخ را به انحصار خود در آورده است. لکن با نگاهی دوباره به بازار آثار تاریخی نادرستی این افسانه روشن می شود، زیرا همچنان تاریخ سنتی یا تاریخ نگاری به شیوه گذشته، ساده سازی تاریخ و ترویج آن در میان مردم را در دست دارد. تاریخ جدید با تکیه بر پژوهش های علمی و دقیق محل ظهور و بروز سلطه در جوامع را ترسیم کرده است، آن هم در مواضعی (مثل رمزا و نمادها یا تصورات) که تاریخ سنتی اصلاً به وجود آن پی نبرده، حتی گمان نمی کرد که می تواند موضوع تاریخ پژوهی باشد. تاریخ جدید به سبب مسئله ای که مطرح می کند باید به شفافیت پایبند باشد.

در واقع تمام مورخان منسوب بدین روش و افرادی که از تصور معینی از تاریخ حمایت می کنند می کوشند افزون بر متخصصان، همه مردم را با دیدگاه خود آشنا کنند و آنان را از منافع تاریخ جدید آگاه سازند، زیرا به دنبال تاریخ جامعی هستند که با تمام عوامل سازنده زندگی اجتماعی و فرهنگی در ارتباط باشد. نباید گمان کرد تلاش آنان برای بسط دیدگاهشان به معنای تحمیل آن است؛ چرا که آنان با هر گونه استبداد نظری و انواع خودکامگی مخالف اند. نباید فراموش کرد که نمی توان این مورخان را مؤسسان مکتب تاریخی به معنای واقعی کلمه دانست. بلکه آنان چارچوبی با مرزهای نامعین و نامحدود پیشنهاد کردند که عقلانیتی ویژه بر آن حاکم است و از رویکردی معین حمایت می کند و در پی تثبیت روشی مشخص است. بدین سبب این مورخان نمی توانند به مجموعه ای مستبد و سلطه طلب تبدیل شوند.

برای آن که فقط از جانب خود صحبت کرده باشم - زیرا سخن من تنها از عقیده من حکایت می کند نه دیگر مورخان - در ادامه می کوشم پژوهش های انجام شده در حوزه تاریخ جدید و روش های به کار رفته در آن را معرفی کنم.<sup>(۳)</sup> همچنین از روزنامه نگارانی تشکر می کنم که برای معرفی تاریخ جدید به ما یاری رساندند از جمله با انتقادات خود (که در تکامل این دیدگاه نقش مؤثر داشت). اما من از آنان می خواهم که آگاهانه انتقاد کنند. بدین معنا که نخست با پژوهش های تاریخ جدید خوب آشنا شوند و از تکامل تاریخ نگاری آگاه گردند و بعد قلم به دست گیرند نه آن که انتقاداتشان بر پایه جنجال های پر سر و صدا باشد و

به ویژه جنجال‌های محافل پاریس که گویی این روزها مد شده است (بررسی آنچه که در فضای فکری جامعه مد است از موضوعات مهم است و شایسته آن که در پژوهشی تاریخی و جالب واکاوی شود).

نخستین مطلبی که باید بدان اشاره کنم با تاریخ جوامع مرتبط است. پیش از این هم به این نکته مورد اتفاق نظر اشاره کردم که تاریخ جوامع در حال رشد است و همین مطلب در باب شیوه‌های تاریخ‌نگاری هم صادق است. پس چرا تاریخ جدید نباید تغییر کند؟ ایستایی با تاریخ در تضاد است و بیش از آن که از وفاداری (به شیوه‌ای معین) حکایت کند از ناتوانی و عجز پرده بر می‌دارد. آنان که نیات پاک دارند می‌توانند در سایه تغییر موضوعات و روش‌های پژوهش کاملاً به تاریخ جدید وفادار باقی بمانند.

بگذارید آرزو کنم کسانی که از بحران تاریخ‌نگاری دم می‌زنند به خوبی با تاریخ‌نگاری آشنا باشند، به ویژه اگر از متخصصان و فعالان یا از روزنامه‌نگاران هستند. چگونه می‌توان به نظر طبیب‌نمایی اهمیت داد که با معاینه تاریخ جدید آن را بیمار می‌خوانند یا چگونه می‌شود به نظر واعظانی گوش سپرد که در طول زندگی خود حتی یک اثر تاریخی هم نیافریده‌اند تا در ساختن بنای تاریخ سهیم باشند، بنایی که مورخان حرفه‌ای چه در گذشته و چه در حال با استفاده از شیوه‌هایی که یک روزه به دست نیامده است در ساخت آن مشارکت دارند؟ اگر فعالیت مستمر دیدگاه و اندیشه انتقادی معین و نوعی از «کنش»، تاریخ را می‌سازد پس تاریخ مجموعه‌ای انبوه و انباشته از فعالیت‌هاست.

بدون شک عده‌ای به سبب این موضع‌گیری بر من خرده می‌گیرند. اگر چه من نوع معینی از فلسفه تاریخ را رد می‌کنم از هواداران نظریه‌پردازی هم نیستم. بلکه بالعکس معتقدم تاریخ‌نگاری پیشه‌ای است که باید ابزارهای مورد نیازش را بیابد و به عبارت دیگر باید روش‌های ویژه‌اش را بیافریند و آن را اعلام کند تا دیگران نیز در آن باره بیندیشند و نظراتشان را بیان کنند. اغلب، مورخان در تحقیقاتشان ناآگاهانه نظریه‌پردازی یا از ایدئولوژی معین دفاع می‌کنند. بدین سبب مورخان باید به نظریه‌پردازی پنهان در آثارشان توجه کنند و دیگران را از آن آگاه سازند. متأسفانه برخی بی‌آنکه در زمینه اپیستمولوژی (معرفت‌شناسی) تجربه سازنده داشته باشند - هر چند که اپیستمولوژی دانشی قابل فراگیری است - روش تاریخ جدید را محاکمه و بی‌آن که با علم تاریخ آشنا باشند از شیوه‌های تاریخی انتقاد می‌کنند.

نخستین چاپ تاریخ جدید در سال ۱۹۷۸م توجه مورخان پژوهشگر را به خود جلب کرد و نیز توجه آن دسته از معلمان تاریخ را که با نگاه انتقادی به ماده تدریس خود می‌نگرند

هر چند که شرایط کاری آنان را از بحث و تحقیق دور کرده است. افزون بر این بسیاری از کسانی که به تاریخ و نوآوری در روش‌های تاریخی اهتمام می‌ورزند از کتاب *تاریخ جدید* استقبال کردند. در کنار استقبال، از این اثر انتقاد هم شد. پاره‌ای از این انتقادات قابل قبول بود مثل انتقاد از حجم اندکی که به تاریخ سیاسی یا تاریخ معاصر اختصاص داشت، زیرا مشکلات پیچیده‌ای که در این دو حوزه مطرح می‌شود توجه بیشتر (و در نتیجه حجم بیشتر را) می‌طلبد. اما به نظر من پاره‌ای دیگر از انتقادات مغرضانه بود. این دشمنی تا اندازه‌ای مرا خوشنود کرد هر چند که بعضی با نیت پلید از *تاریخ جدید* انتقاد کردند و حتی کار را به سرزنش و نکوهیدن کشاندند که مایه تأسف است. لکن این دشمنی ثابت کرد که تاریخ جدید کاملاً سالم است و «افرادی را که می‌خواهند از دکان تاریخ نان بخورند» آزار می‌دهد و نیز تاجرانی را که «سوپ تاریخشان» چنان فاسد است که اگر مصرف‌کننده کوچک‌ترین شناخت و آگاهی از تاریخ داشته باشد اعلام می‌کند این سوپ بی‌ارزش، فاسد و بی‌منفعت است.

من مخالفم با کسانی که معتقدند تاریخ جدید هنوز پیروز نشده است و گاه با سوء نیت یا حسن نیت این عقیده را بر زبان می‌رانند یا می‌نویسند. نگاه کردن به موضوع از دریچه‌ای که آنان بدان می‌نگرند این حسن را دارد که باب نقد و بررسی افکار را باز می‌گذارد. اما در واقع باید پذیرفت که پاره‌ای از رویکردهای اصلی *تاریخ جدید* همانند تاریخ - مسئله و تاریخی که درب هایش را به روی دیگر علوم اجتماعی گشوده و تاریخی که از غرق شدن در روایت می‌پرهیزد هنوز بر عرصه تاریخ‌نگاری حاکم نشده است. آری، لوسین فور درست گفته است، زیرا «نبرد و پیکار برای تاریخ» همچنان پا بر جاست. بعضی انتقادات قلب مرا به درد آورد؛ چرا که عده‌ای با حسن نیت اعلام کردند که لحن گفتار تاریخ جدید، لحن فرد پیروز میدان است و احساس خودکفایی بیش از اندازه در آن موج می‌زند و تعصب‌ورزی و خشونت بر آن حاکم است. درباره تعصب‌ورزی و خشونت باید بگویم که ما از مرزهای مبارزه اجتناب‌ناپذیر که - پیش از این بدان اشاره کردم - تجاوز نکردیم. اگر مردم برداشتی برخلاف این دارند از آنان عذر می‌خواهم، زیرا نه من و نه دیگر دوستانم چنین قصدی نداشتیم.

به نظر می‌رسد بسیاری عنوان *تاریخ جدید* را اهانت‌کننده می‌شمارند، زیرا باور دارند این اثر بر «تاریخ آن گونه که پیشینیان آن را نوشته‌اند» خط بطلان می‌کشد و آن را کنار می‌گذارد. بدون شک در قرن بیستم ما شاهد نوآوری در تاریخ‌نگاری هستیم. پیشگامان این نوآوری به اصحاب مجله یا گروه یا مورخان کشوری خاص محدود نمی‌شوند. پیشگامان تاریخ جدید از تجارب پیشینیان خود - که برخی از آنان بسیار مشهورند و من مصرانه

می‌خواهم بر حقی که بر گردن ما دارند تأکید کنم - بهره گرفتند. همچنین برخی دیگر از دانشمندان متخصص یا مورخان با دیدگاه‌های متفاوت که چندان شناخته شده نیستند بر پیشگامان تاریخ جدید تأثیر نهادند. این افراد اگر چه الزاماً نوآور نبودند اما در استنباط روش‌ها و ابزارهای تازه و نهادینه ساختن قوانین تاریخ‌نگاری و انتشار منابع نقش داشتند و اگر این اقدامات صورت نمی‌گرفت «تاریخ جدید» هم پدید نمی‌آمد. پیشگامان تاریخ جدید برای نوشتن آهنگ خود نت‌های موسیقی را ماهرانه فرا گرفتند. گناه من چیست اگر آنچه را که جدید است باید جدید نامید؟ تا آنجا که به من مربوط است آنچه را که مستحق تحقیر نیست خوار نمی‌شمارم، زیرا ممکن است به شیوه‌ای متفاوت و در چارچوبی دیگر در ساخت تاریخ نقش مهمی داشته باشد. من مورخان بزرگی را می‌شناسم که اصلاً نوآور نیستند و بارها شنیدم فردی به فرنان برودل که بر وجود «تاریخ جدید» تأکید می‌کرد می‌گفت که «تاریخ خوب» تاریخ قابل قبول است.

چگونه می‌توان این نبرد را که ضروری است و در صورت احترام به قوانین فکری و اخلاقی سالم و ایمن خواهد بود ادامه داد؟ این پیکار مبارزه‌ای فکری است که باید عادلانه هم باشد. تاریخ جدید با برداشتن مرزها و فاصله‌هایی که تاریخ و دیگر علوم اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌کرد دایره تاریخ را گسترش داد و به خوبی دریافت که در این دایره مناطق مناسبی وجود دارد که برای درآمیختن علوم مختلف با یکدیگر کاملاً مستعد است. بازنگری پیچیده تاریخ جدید در موضوعات تاریخ قدیم از جمله حوزه‌های نوآوری این تاریخ است. توجه به واقعه تاریخی که مهم‌ترین ویژگی تاریخ سنتی است، و بازگشت به تاریخ روایت‌محور که از اوصاف جنجال‌برانگیز تاریخ قدیم است، و بازگشت به تاریخ زندگی نامه‌ها که کاملاً با تاریخ سنتی همخوانی دارد و در نهایت اهتمام به تاریخ سیاسی که بارزترین مشخصه تاریخ سنتی است همه و همه از نوآوری‌های تاریخ جدید حکایت می‌کند.

در اغلب موارد بازگشت به موضوعات تاریخ قدیم پیچیده است. تمام این موضوعات در تاریخ جدید پذیرفته شده‌اند و پرداختن پیشگامان تاریخ جدید به آن‌ها به مثابه مهر تأیید است. اگر موضوعات قدیمی به حیطة تاریخ جدید راه یافته‌اند بدان سبب است که آن موضوعات در چارچوب مسائل چالش‌برانگیز بسیار جدید بررسی می‌شوند. افزون بر این می‌توان بازنگری در موضوعات تاریخ قدیم را در حکم انتقام گرفتن از مورخان سنتی یا مورخان نوشتنی دانست. مورخان دسته‌آخر همانند مهاجران بعد از انقلاب فرانسه هستند که «نه جدید را آموختند و نه قدیم را فراموش کردند». در محافل مورخان نوشتنی باید بسیار مراقب



بود و باید پیشروی افراد این سپاه را - چه پیر و چه جوان - متوقف کرد؛ چرا که آنان به بیان ساده همان «مورخانی ارتجاعی» هستند.

به نظر می‌رسد اهتمام به واقعه تاریخی بیش از دیگر موضوعات تاریخ سنتی جنجال برانگیخته است، زیرا لوسین فور و مارک بلوخ هر دو به شدت با این خصیصه مبارزه کردند. مخالفت با تاریخ سطحی روایت محور و به ویژه تاریخ سیاسی که به دوران درازمدت و ساختارها اهمیت نمی‌دهد مهم‌ترین هدف نخستین شماره‌های مجله *آنال* بود. توجه دوباره به واقعه تاریخی معلول تغییراتی است که به آن فرصت داد بار دیگر در حوزه تاریخ قدم بگذارد. نخستین تغییر، اهتمام رسانه‌های جمعی به حادثه است به گونه‌ای که در تاریخ معاصر جایگاه ویژه‌ای بدان می‌بخشد. پیر نورا<sup>۱</sup> تحلیلی عمیق از این پدیده ارائه داده است. دومین تغییر آن است که در دیدگاه تازه، حادثه نقطه آغاز بررسی است که با آگاهی از سطح آن با لایه‌های درونی‌اش آشنا می‌شویم. در واقع حادثه همانند نوک کوه یخی شناور است که تحلیل و بررسی آن به عنوان لایه بیرونی ساخت‌های زیرین انجام می‌شود. عالی‌ترین پژوهش مرتبط با حادثه تاریخی که بر مبنای دیدگاه جدید صورت گرفته نبرد روز یکشنبه در بووین<sup>۲</sup> اثر ژرژ دویی است. ژاک رول معتقد است «واقعه‌ای که در تخیل جامعه هم نقش خاطره و هم نقش افسانه را بازی می‌کند سبب می‌شود خیال جمعی نهادینه شود. این تخیل هم‌زمان برای جامعه در نقش خاطره و افسانه هر دو ظاهر می‌شود.» بازگشت به تاریخ روایت محور هم جنجال فراوان به پا کرد. لورنس استن<sup>۳</sup> قهرمان بلندپایه این بازنگری است. لکن به نظر می‌رسد که میان او و خوانندگانش سوء تفاهم پیش آمده است. به باور من تاریخ روایت محور کالبد بی‌جانی است که نباید بار دیگر در آن روح دمید و اگر هم دوباره زنده شد باید آن را به دار آویخت. تاریخ روایت محور در ورای بعضی رویکردهای ایدئولوژیک و روش‌هایی که لازم است توضیح داده شوند پنهان می‌شود. ضروری است که این تاریخ در روش‌های تاریخ مدرسه‌ای و عملیات ساده‌سازی تاریخ برای عموم مردم منحصر شود. در اینجا باید به اشتباه بزرگی اشاره کنم که برخی از مسئولان مرتکب شدند. بدون شک این مسئولان به ویژه در فرانسه و بلژیک نیت بدی نداشتند. آنان در طی دهه هفتاد و آغاز دهه هشتاد کوشیدند آنچه را که به عنوان «تاریخ جدید» می‌شناختند در برنامه‌های مدرسه‌ای بگنجانند. در واقع این تاریخ نتیجه پژوهش‌های پیشرفته‌ای است که به سختی می‌توان آن را با این سرعت و آن گونه که مسئولان

1. Le Dimanche de Bouvines  
2. Pierre Nora  
3. Laurence Stone

مذکور عمل کردند در برنامه‌های مدرسه‌ای جای داد. در هر حال آرزو می‌کنیم روح این تاریخ به آموزش و پرورش و کتاب‌هایی که برای عموم مردم نوشته می‌شود راه یابد. این مهم از طریق متناسب ساختن سطح آثار تاریخ جدید با سطح خوانندگان غیرمتخصص و آنانی که دانش تخصصی کافی را برای فهم این آثار ندارند به دست می‌آید. شایان ذکر است که موضوع تسلسل زمانی در چارچوب مفهوم زمان از دیدگاه تاریخ جدید به خوبی فهم نشده است. گاه موضوع تسلسل زمانی که شایسته ساده‌سازی و به‌روزرسانی است کاملاً نادیده گرفته می‌شود. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که مورخ، جوانان و عموم مردم برای آن که حوادث تاریخی را در چارچوب مناسب جای دهند به تسلسل زمانی نیاز دارند.

به نظر می‌رسد بازگشت به زندگی‌نامه‌نویسی با مخالفت چندان روبه‌رو نشد، هر چند که بازار کتاب از تألیفات سطحی و سرگرم‌کننده انباشته شده است. زندگی‌نامه‌های تاریخی جدید بررسی شخصیت تاریخی را فقط در پرداختن به تفسیرهای اجتماعی خلاصه نمی‌کنند، بلکه نشان می‌دهند کدامین ساختارهای اجتماعی این شخصیت را خلق کرده و با بررسی وظایفی که فرد بر عهده گرفته و نقشی که در جامعه بازی نموده تصویری کامل از او ترسیم می‌کنند.

مهم‌ترین بازگشت، به حوزه تاریخ سیاسی مرتبط می‌شود. مجله *آنال* به درستی با تاریخ سیاسی مخالفت کرد، تاریخی که فقط در دایره نقل حوادث محدود می‌شود و به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری سیاسی به معنای سیاسی کلمه است. علی‌رغم این مخالفت ما باید برای امر سیاسی تاریخی بسازیم. منظور از تاریخ سیاسی، تاریخ سلطه در تجلیات گوناگون آن است که همواره سیاسی هم نیست. در این تاریخ نو باید ابعاد نمادین سلطه و نمود آن در تخیل جامعه مد نظر قرار گیرد.

در این حوزه اثر مارک بلوخ *پادشاهان جادوگر*<sup>۱</sup> (۱۹۲۴م) و کتاب ارنست کانترویتز<sup>۲</sup> به نام *دو بدن پادشاه*<sup>۳</sup> (۱۹۵۷م) از جمله آثار پیشگام در زمینه تاریخ سیاسی نوگرا محسوب می‌شود. من پیشنهاد کردم که بر این آثار عنوان انسان‌شناسی سیاسی - تاریخی اطلاق شود، زیرا نمونه‌های مشابه این تحقیقات را در نزد جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان هم می‌یابیم.<sup>(۴)</sup> اجازه دهید این مقدمه را از یک سو با به فال نیک گرفتن و از سوی دیگر با انتقاد شخصی که از ناخرسندی حکایت می‌کند پایان دهم. من معتقدم که ما امروز شاهد تناقض هستیم. زیرا:

- 
1. Les Rois thaumaturges
  2. Ernest Kantorowicz
  3. King's Two Bodies

- از یک سو از بحران تاریخ دم زده می‌شود. درست است بحران وجود دارد اما این بحران از مرزهای تاریخ تجاوز کرده و به گستره علوم اجتماعی هم قدم گذاشته است. اگر این بحران دامن گیر تاریخ شده به سبب ارتباط تنگاتنگ آن با این علوم است. به اعتقاد من راه برون رفت از بحران آن نیست که تاریخ را بار دیگر در مرزهای خودش قرنطینه کنیم، بلکه باید بار دیگر از نو حوزه پژوهش‌های اجتماعی و رابطه میان تاریخ و این علوم تعریف شود. در هر حال هر اقدامی در این شرایط به بررسی دقیق نیاز دارد.

- و از سوی دیگر تاریخ پژوهی امروز آن چنان پرنشاط و سرزنده است که هرگز چنین نبوده، هر چند که در نگاه نخست فعالیت‌های انجام گرفته در این حوزه پراکنده و نامنظم به نظر می‌رسد و این به نظر من بسیار مهم است. همچنین میل به شناخت تاریخ و احساس نیاز اجتماعی بدان بیش از پیش افزایش یافته است.

مورخان وظیفه‌ای ندارند جز آن که مسئولیت خود را بر عهده بگیرند و تاریخ جدید بیش از هر وقت دیگر باید بدون جنجال خود را توجیه کند و به همراه دیگران و حتی آنانی که با او مخالف‌اند یک قدم به سمت جلو بردارد.

## ژاک لوگوف

### پی‌نوشت‌ها

- (۱) این کتاب در ضمن مجموعه «دانشنامه علم جدید» (Les Encyclopédies du savoir moderne)، انتشارات راتز (Retz) منتشر شد.
- (۲) عنوان‌های مختصری که در این پاراگراف آمده با عناوین حقیقی کتاب‌ها در لیست کتابشناسی متفاوت است.
- (۳) در این جا دوست دارم به برنامه‌ای درباره تاریخ اشاره کنم که در طی بیست سال روزهای دوشنبه از رادیو «فرانسه فرهنگی» (France culture) پخش می‌شد. من به همراه پیر سپریو (Pierre Sipriot)، دنیس ریشه (Denis Richet)، روزه شارتیه (Roger Chartier) و فیلیپ لو ویلن (Philippe Levillain) در این برنامه شرکت می‌کردم. در طی این مدت هرگز از این برنامه به عنوان تریبونی برای معرفی تاریخ جدید استفاده نکردم، هر چند که گاه آثاری را معرفی کردم که معرفی آن در برنامه تاریخی دیگر دشوار بود.
- (۴) ن.ک:

Georges Balandier, *Anthropologie politique, le sociologue*; 12, 3ème éd. (Paris: presses universitaires de France, 1978), Georges Balandier, *Anthropologie politique*, dans: Jacques Le Goff, Jacques Chartier et Jacques Revel, dirs, *La Nouvelle histoire, les encyclopédies du savoir miderne*. La Bibliothèque du CEPL (Paris: Retz, 1978), pp.62-64.

## کتاب‌شناسی

آثار جدید در ارتباط با مجله *آنال* و تاریخ جدید:

- Maurice Aymard, "The Annales and French Historiography (1929-1972)," *European Economic History*, vol. 1 (1972), pp.,491-511.
- Fernand Braudel, *Une Leçon d'histoire de Fernand Braudel: châteauevallon, Journées Fernand Braudel, 18, 19 et 20 octobre 1985* (Paris: Arthaud; Flammarion, 1986).
- "Braudel dans tous ses états: La Vie quotidienne des sciences sociales sous l'empire de l'histoire," *Espaces*, nos. 34/35 (1986).
- André Burguière, "Histoire d'une histoire: La Naissance des annals," *Annales economies, sociétés, civilisations*, vol. 34, no. 6 (nov.-dec. 1979).
- , "La Notion des mentalités chez Marc Bloch et Lucien Febvre: Deux conceptions, deux filiations," *Revue de synthèse*, nos. 111-112 ([1983]).
- Charles Olivier Carbonell et Georges Livet, dirs., *Au Berceau des annals: Le Milieu strasbourgeois, l'histoire en France au début du XXe siècle: Actes du colloque de Strasbourg, 11-13 octobre 1979, recherches et documents / société savant d'Alsace et des régions de l'est; 31. Publications de l'institut d'études politiques de Toulouse; 6, [organisé par l'université de Strasbourg et le groupe d'études historiographiques] (Toulouse: Presses de l'institut d'études politiques de Toulouse, [1983].)*
- Hervé Coutau-Bégarie, *Le phénomène "nouvelle histoire": stratégie et idéologie des nouveaux historiens* (Paris: Economica, 1983).
- François Dosse, *L'Histoire en miettes: Des "Annales" à la "nouvelle histoire", armillaire* (Paris: La Découverte, 1987).
- Georg G. Iggers, "Die Annales und ihre kritiker. Problem moderner französischer Sozialgeschichte," *Historische Zeitschrift*, vol. 219, Heft 3 (1974), pp. 578-608.
- Sarbine Jöckel, "Nouvelle histoire" und Literaturwissenschaft, *Romanistik Neue Folge; 1* (Rheinfelden: Schâuble Verlag, 1985).
- Pier Luigi Orsi, "La storia della mentalità in Bloche e Febvre," *Rivista di storica contemporanea*, vol. 12, no. 3 (1983), pp. 370-395.
- Theodore K. Rabb et Robert I. Rotberg, eds., *The New History, the 1980's and beyond: studies in interdisciplinary History*, Contributors Peter H. Smith [et al.] (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1982).
- Jacques Revel, "Hostoire et sciences sociales: Les paradigms des annals," *Annales economies sociétés, civilisations*, vol. 34, no, 6 (novembre-décembre 1979).
- Traian Stoianovich, *French Histotical Method: The Annales paradigm, with a Foreword by Fernand Braudel* (Ithaca, NY; London: Cornell University Press, 1976).
- آثار مرتبط با روش‌های جدید پژوهش که با تاریخ جدید پیوند نزدیک دارد:
- Ralf Andreano, dir., *La Nouvelle histoire économique: Exposés de méthodologie = The New Economic Gistory: Recent papers on Methodology*, bibliothèque des histoires, traduit de l'anglais par Roger Gilles: dossier de la question par Jean Heffer ([Paris]: Gallimard, 1977).
- "Archives orales: Une Autre histoire?," Editorial, *Annales economies, sociétés, civilisations*, vol. 35, no, 1 (1980).
- Philippe Ariès, *Le Temps de l'histoire, l'univers historique*, préface de Roger Chartier (Paris: Editions du seuil, 1986).

- Philippe Ariès, et Georges Duby, dirs., *Histoire de la vie privée*, l'univers historique, 5 vols. (Paris: Editions du Seuil, 1985-1987).
- Andrè Burguière, dir., *Dictionnaire des sciences historiques* (Paris: presses universitaires de France, 1986); notamment les articles: "Annales" (Ecole des), par A. Burguière; "Anthropologie historique" par A. Burguière; "Biographique" (Histoire) par G. chaussinand-Nogaret; "Fait historique" par O. Dumoulin; "Immédiate" (Histoire) par B. Paillard; "Intellectuelle" (Histoire) par R. Chartier; "Marxiste" (Histoire) par R. Paris; "Mémoire collective" par ph. Joutard; "Politique" (Histoire) par L. Levèque; "Psychanalyse et histoire" par E. Roudinesco; "Quantitative" (Histoire) par F. Mendels; "Rurale" (Histoire) par J. Goy; "Sociale" (Histoire) par Y. Lequin; "Temps présent" par J. P. Azema; "Théories de l'histoire" par M. Crubellier, et "Urbaine" (Histoire) par O. Zuz.
- Pierre Chaunu, *Histoire Science sociale: La Durée, l'espace et l'homme à l'époque moderne*. Paris: Société d'édition d'enseignement supérieur, 1974-; 2ème éd., regards sur les sciences humaines (Paris: Société d'édition d'enseignement supérieur, 1983).
- Pierre Chaunu, *Histoire quantitative, histoire sérielle, cahiers des annales*; 37 (Paris: Armand Colin, 1978).
- François Furet, *L'Atelier de l'histoire, science* (Paris: Flammarion, 1982).
- Pierre Chaunu, *Histoire siciale, sensibilités collectives et mentalités: Mélanges Robert Mandrou* (Paris: presses universitaires de France, 1985).
- Georg G. Iggers, *Neue Geschichtswissenschaft. Vom Historismus zur historischen Sozialwissenschaft* (München: Deutscher Taschenbuch, 1978).
- Pierre Chaunu, "Introduction: The Transformation of Historical Studies in Historical perspective," dans: Georg G. Iggers et Harold T. Parker, eds., *International Handbook of Historical Studies: Contemporary Research and Theory* (London: Methuen, 1980), pp. 1-14.
- Witold Kula, *Reflexiones sorbe la historia* (Mexico: Ediciones de Cultura popular, 1984).
- "L'Acte historique et son sujet," Mit-Dit, *Cahiers méridionaux de psychanalyse*, nos. 10-11 (1985).
- Jacques Le Goff, *Intervista sulla storia, Saggi tascabili Laterza, Curarto da Francesco Maiello* (Roma; Bari: Laterza, 1982).
- Mélanges René van Santbergen, *cahiers de clio* (Bruxelles: Centre de la pédagogie, de l'histoire et des sciences de l'homme, 1984).
- August Nitschke, *Historische Verhaltensforschung: Analysen gesellschaftlicher Verhaltensweisen: ein Arbeitsbuch, Uni-Taschenbücher*; 153 (Stuttgart: Ulmer, 1981).
- Krzysztof Pomian, *L'Ordre du temps*, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, 1984).
- Paul homson, *The Voice of the past: Oral History* (Oxford; New York: Oxford University press, 1978).
- Pierre Vilar, *Une Histoire en construction: Approche marxiste et problématiques conjoncturelles*, hautes études ([Paris]: Gallimard, 1982).
- آثاری که تصویری کلی از تاریخ‌نگاری معاصر در حال حاضر ترسیم می‌کند:
- Geoffry Barraclough, *Tendances actuelles de l'histoire = Main Trends in History*, Champs (Paris: Flammarion, 1980).
- Guy Bourdé et Hervé Martin, *Les Ecoles historiques*, Points. Histoire; H67 (Paris: Editions du Seuil, 1983).

- Charles Olivier Carbonell, *L'Historiographie*, Que sais-je?; 1966 (Paris: Presses universitaires de France, 1981).
- Benedetto Croce, *La Philosophie comme histoire de la liberté: Contre le positivisme*, [traduit par Sophie Gherardi], textes choisis et presents par Sergio Romano (Paris: Editions du seuil, 1983).
- Gilbert Gadoffre, dir., *Certitudes et incertitudes de l'histoire: Trois colloques de l'institut collegial européen, histoires*; 0246-6120, avec les contributions de Philippe Ariès [et al.] preface de Pierre Chaunu (Paris: Presses universitaires de France, 1987).
- Jean Glénisson, "L'Historiographie française contemporaine: Tendances et réalisations," dans: *Vingt cinq ans de recherché historique en France (1940-1965)*, 2 vols. (Paris: [s. n.], 1965), pp. IX-LXIV.
- L'Histoire, *Analyses et réflexions sur...*; 13-14, 2 vols. (Paris: Ellipses, 1980), vol. 1: Les philosophies de l'histoire.
- Pietro Rossi, ed., *La teoria della Storiografia oggi* (Milano: Il Saggiatore, 1983).
- Georg Simmel, *Les Problèmes de la philosophies de l'Histoire: Une Etude d'épistémologie = Die problem der Geschichtsphilosophie: Eine erkenntnistheoretische studie, sociologie*, introd. et trad. de l'allemand par Raymond Boudon (Paris: Presses universitaires de France, 1984).
- "Sous l'histoire la mémoire," *Dialectiques*, numéro special, no. 30 (1980).
- Lawrence Stone, *The past and the present* (Boston; London: Routledge and Kegan Paul, 1981).
- Guy Thuillier et Jean Tulard, *La Méthode en histoire*, Que sais-je?; 2323 (Paris: Presses universitaires de France, 1986).
- Charles Tilly, "The Old New Social History and the New Old Social History," *Review*: Vol. 7, no. 3 (Winter 1984), pp. 363-406.

مجلات و روش‌های نو در حوزه تاریخ پژوهی:  
(تاریخ مذکور تاریخ نخستین چاپ است)

- Storia della storiografia* (1981).
- History and Technology*, Vol. 1, no. 1 (1983).
- Pietro Redondi, ed., *Science: The Renaissance of a History: proceeding of the International Conference Alexandre Koyré*. Paris, College de France, 010-14 June 1986 (London: Harwood Academic publ., 1987), no. spécial de: *History and Technology*, numéro special hors série, vol. 4, nos. 1-4 (1987).
- History and Anthropology*, Vol. 1, no. 1 (1984).
- Food and Foodways, Explorations un the History and Culture of Human Nourishment* (1986).
- Histoire et mesure*, Vol. 1, no. 1 (1986).

مجلات که به روز شده‌اند:

- Revue de synthèse (fondée en 1900 par Henri Berr), "Questions d'histoire intellectuelle," *Revue de synthèse, numéro special*, quatrième série, nos. 1-2 (janvier-février 1986).

کتاب‌شناسی مختصری درباره موضوعات مطرح شده (۱۹۸۸):  
واقعیه:

- Pierre Nora, "Le retour de l'événement," dans: Jacques Le Goff et Pierre Nora (dirs.) *Faire de l'histoire*, bibliothèque des histoires: 17, 3 vols. ([Paris]: Gallimard, [1974]), vol. 1, pp. 210-230.
- Jacques Revel, «Événement,» dans: Jacques Le Goff, Jacques Chartier et Jacques Revel, dirs., *la*

*nouvelle histoire, les encyclopédies du savoir moderne*. La bibliothèque du CEPL (Paris: Retz, 1978), pp. 166-167.

Georges Duby, *le Dimanche de Bouvines: 27 juillet 1214, trente journées qui ont fait la France*; 5 ([Paris]: Gallimard, 1973).

تاریخ روایت محور:

Lawrence Stone, «The Revival of Narrative: Reflections on a New Old History,» *Past and Present*, no. 85 (Nov. 1979), pp. 3-24.

Eric Jhon Hobsbawm, «the Revival of Narrative: some comments,» *Past and Present*, no. 86 (1980), pp. 3-8.

زندگی نامه ها:

Georges Duby, *Guillaume le Maréchal, ou, le meilleur chevalier du monde, les inconnus de l'histoire* ([Paris]: Fayard, 1984).

*Problèmes et méthodes de la biographie: Actes du colloque*, Sorbonne, 3-4 mai 1985, [organisé par l'association histoire au présent] (Paris: Publications de la Sorbonne: Histoire au présent, [1985]).

Bernard Guénéée, *Entre l'église et l'état: Quatre vies de prélats français à la fin du moyen âge*, bibliothèque des histoires; ISSN 0768-0724 ([Paris]: Gallimard, 1987).

تاریخ سیاسی:

Jacques Le Goff, «Is Politics Still Backbone of History?,» *Daedalus*, vol. 100 (Winter 1971), pp. 1-19. Texte français original «l'Histoire politique est-elle toujours l'épine dorsale de l'histoire?,» dans *l'imagination médiévale: Essais*, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, 1985), pp. 333-349.

Marc Bloc, *Les Rois thaumaturges: Etudes sur le caractère surnaturel attribué à la puissance royale particulièrement en France et en Angleterre*, bibliothèque des histoires, préface de Jacques Le Goff, nouv. Ed. ([Paris]: Gallimard, 1983).

François Furet, *Penser la révolution française*, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, 1978).

R. Rémond, «une nouvelle histoire politique,» dans: *Des repères pour l'homme* (Paris: Association des professeurs d'histoire et géographie, bibliothèque publique d'information, centre Georges Pompidou, 1982), pp. 43-45.

P. Levêque, «Politique,» (Histoire) dans: André Burguière, dir., *Dictionnaire des sciences historiques* (Paris: Presses universitaires de France, 1986), pp. 515-522.

Ralph E. Giesey, *le Roi ne meurt jamais: les obsèques royales dans la France de la naissance = The Royal Funeral Ceremony in Renaissance France*, nouvelle bibliothèque scientifique, trad. De l'anglais par Dominique Ebnöther; préf. De François Furet ([Paris]: Flammarion, 1987).

Georges Duby, *Le Moyen âge: Du Hugues Capet à Jeanne d'Arc, 987-1460*, histoire de France Hachette ([Paris]: Hachette, 1987).

Emmanuel Le Roy Ladurie, *l'Etat royal: De Louis XI à Henri IV, 1460-1610*, histoire de France Hachette, 1987).

مقدمه چاپ اول (۱۹۷۸م)  
«تاریخ جدید» دانشی نوپا و نوزاد

فرهنگ‌نامه‌ای که تقدیم می‌شود در وهله نخست ابزاری است برای گسترش آگاهی و قصد نداشته‌ایم که تصویر کاملی از علم تاریخ ترسیم کنیم. بلکه هدف آن است که خوانندگان را با تازه‌ترین رویکردهای تاریخ‌پژوهی آشنا سازیم، رویکردهایی بسیار بااهمیت آن چنان که نام تاریخ جدید را بر سر زبان‌ها انداخته است. تاریخ جدید افزون بر پیشگام بودن و نوآوری نقش بسزایی در تولید معرفت تاریخی در میادین پژوهش، انتشار آثار تاریخی و تدریس داشته است. علاوه بر معرفی، ما از مشکلات تاریخ جدید، لغزش‌ها و پیروزی‌هایش هم سخن گفته و رویکردهای قابل پیروی را شناسانده‌ایم. بدین سبب می‌توان گفت که کتاب اطلاعات مفید و در عین حال قابل اعتماد را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

به خواننده پیشنهاد می‌کنم برای فهم ریشه‌های این جریان که از دهه‌ها پیش نوسازی تاریخ را آغاز کرده و در بیست سال اخیر شتاب گرفته است به مقاله من به نام «تاریخ جدید» که آن را در این فرهنگ‌نامه گنجانده‌ام مراجعه کند. امیدوارم که خواننده با مطالعه این مقاله بهتر با ارکان این جریان تاریخی و محتوای آن آشنا شود. تاریخ جدید نه فقط ارکان تاریخ سنتی را به لرزه درآورد بلکه تمام حوزه‌های علوم انسانی (یا اجتماعی) جدید را متحول ساخت. همچنین این سخن بدون تردید درباره سراسر ساحت دانش صادق است. زیرا بازنگری در حوادث و بحران‌ها و رابطه آن با علائم کند تاریخ، توجه به عموم مردم و همه گروه‌های اجتماعی که موتور محرک تاریخ هستند و در مقابل کاستن از اهتمام به شخصیت‌های برجسته خودپسند، برتری دادن واقعیت ملموس زندگی روزانه با تمام عناصر مادی و ذهنی سازنده‌اش بر اخبار پوچی که هر روز در صفحات روزنامه‌های گذرا نقش می‌بندد همه و همه نه تنها مورخ و خواننده را وامی‌دارد که به آثار جامعه‌شناس، انسان‌شناس، اقتصاددان و روان‌شناس مراجعه کند بلکه سبب می‌شود حافظه جمعی نیز متحول شود. همچنین سبب می‌شود تمام علوم و معارف بر اساس بینش تازه به جهان و تحولات آن، جایگاه خود را در روند تحولات معاصر تعیین کنند.



ساده‌سازی اطلاعات تاریخی و ترویج آن در میان مردم از جمله حوزه‌هایی است که تاریخ جدید باید در آن قدم بگذارد. این پروژه در مسیر درست قرار گرفته و عملی شده است. زیرا پیشگامان تاریخ جدید به خوبی از اهمیت تاریخ در زندگی مردم آگاه‌اند و قصد دارند تاریخ را از دایره متخصصان خارج کرده (عموم مردم را با آن آشنا سازند). موفقیت بزرگ و شگفت‌آور کتاب لو روا لادوری<sup>(۱)</sup> به نام *مونتاویو، روستایی اکسیتانی از سال ۱۲۹۴ تا ۱۳۲۴م* به خوبی از تأثیر اقدامات تاریخ جدید در این زمینه حکایت می‌کند. این موفقیت برای تاریخ جدید چندان عجیب نیست. زیرا پیشگامان آن قادرند سرزندگی و نشاط را بار دیگر به گذشته (تاریخ) بازگردانند و همانند پیشینیان با به کار گرفتن ابزارهای مناسب مثل فن رمان‌نویسی و زیبایی سبک نگارش آن را برای همگان قابل فهم سازند.

آیا تاریخ یک فرد عادی نمی‌تواند همچون تاریخ بزرگان سرگذشت و دلالت‌های خاص خود را داشته باشد؟ آیا اسقف مونتاویو<sup>۲</sup> به مانند مازارن<sup>۳</sup> یا تالیران<sup>۴</sup> مهم به نظر نمی‌رسد؟ حتی شاید بتوان با بررسی زندگی این اسقف به تحلیلی عمیق‌تر از تاریخ بشری دست یافت. آیا تاریخ لباس، ظاهر آن و شیوه غذا خوردن از تاریخ نبردها، نشست‌های بین‌المللی، درگیری پارلمانی و تبلیغات انتخاباتی - که به تعبیر پل والرئ حباب‌های سطح دریای تاریخ است - جذاب‌تر نیست؟ در واقع آنچه که بیان شد فقط زمانی در حافظه جمعی نقش می‌بندند که در رونمایی از زیرساخت جوامع نقش داشته باشد یا بر آن تأثیر عمیق نهاده و در تکامل جوامع مؤثر باشد. تاریخ جدید نشان می‌دهد که «حوادث مهم» در واقع غباری است که وقایع حقیقی پیش از آن، آن را به پا کرده و این وقایع به مثابه تحولات تاریخی عمیق محسوب می‌شود نه آن «حوادث مهم». مثلاً جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) آن چیزی نیست که اروپا از دل آن پدیدار شد، بلکه دوران پیش از آن که «دوران زیبا» خوانده می‌شود پدیدآورنده جنگ جهانی بود.

به نظر می‌رسد وسایل ارتباط جمعی نوین - یا آن طور که گفته می‌شود رسانه‌ها - همانند رادیو و تلویزیون و حتی انیمیشن نسبت به مطبوعات با روی بازتری از تاریخ جدید استقبال می‌کنند (خوب است در این جا از مجموعه تلویزیونی به نام «مدیترانه» یاد کنیم که به تشویق فرنان برودل آن را تهیه کردم). اما مجلاتی که وظیفه ساده‌سازی تاریخ را بر عهده دارند تاریخ نادرستی را که بر پایه «معماهای تاریخی» استوار است منتشر می‌کنند، یا آن دسته از

---

1. Le Roy Ladurie  
2. Montaigne  
3. Mazarin  
4. Talleyrand

افسانه‌هایی را که در باب جاسوسی و دستگاه‌های اطلاعاتی ساخته و پرداخته شده است (هر چند که این موضوعات در حوزه خیال جمعی اهمیت فراوان دارد). در کنار دو دسته مذکور، آثار مرتبط با رسوایی‌های «بزرگان» و نیز تألیفات تاریخی سنتی که به جنگ‌ها و مانورهای دیپلماتیک می‌پردازد (ای کاش می‌توانستیم بر اساس شیوه تاریخ جدید، تاریخ نظامی و تاریخ دیپلماسی را بنویسیم) هم منتشر می‌شود. این مجله‌ها سخنگوی رسمی تاریخ دیروز یا پیش از آن نیستند بلکه کالایی، تاریخ مصرف گذشته‌اند. به نظر می‌رسد ما در سپیده دم تغییر شرایط هستیم.<sup>(۲)</sup> تاریخ جدید هرگز نمی‌خواهد برخورد گزینشی و حذف کننده داشته باشد. با وجود این نمی‌تواند بر هر محصول تاریخی مهر تأیید بزند، به ویژه تاریخ سنتی که در زیر پوشش جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، روان‌شناسی یا هر پوشش دیگر خود را پنهان می‌کند. امروز تاریخ جدید وظیفه دارد مرحله‌ای ضروری و در عین حال مفید را پشت سر بگذارد.

در سال ۱۹۷۴م من و پیر نورا کتابی را به عنوان *تاریخ‌ورزی*<sup>۱</sup> منتشر کردیم.<sup>(۳)</sup> نام این کتاب از آثار لوسین فور و میشل دو سرتو<sup>۲</sup> الهام گرفته بود. در این کتاب آثار مجموعه‌ای از بهترین مورخان که بیشتر آنان در آماده‌سازی این فرهنگ‌نامه نیز مشارکت داشتند، چاپ شده است. کتاب *تاریخ‌ورزی* بر نقطه نظرات و موضوعاتی انگشت می‌گذارد که به اعتقاد من در معرفی واقعیت تاریخ جدید و رویکردهایش نقش چشمگیر داشته است. فرهنگ‌نامه پیش رو که ماهیتی متفاوت با *تاریخ‌ورزی* دارد پیش از هر چیز وسیله‌ای است برای اطلاع‌رسانی درباره تاریخ جدید، اما نباید فراموش کرد که این اثر با سه کتابی که در سال ۱۹۷۴م منتشر شد ارتباط تنگاتنگ دارد. کتاب حاضر می‌خواهد تلاشی نو و گامی مترقی در دفاع از تاریخ جدید و بیان مضامین آن باشد، به ویژه امروز که این تاریخ به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های برجسته حیات علمی و فکری تبدیل شده و جایگاه ممتازی در ذهنیت عامه مردم در نیمه دوم قرن بیستم دارد تا آن جا که می‌توان گفت ذهنیت عامه مردم بر حوزه علوم تاریخی متمرکز شده و بدان اهمیت می‌دهد. (در گذشته نه چندان دور تلویزیون فرانسه برنامه‌ای به نام «تاریخ مردم» را پخش می‌کرد که پیر دومایه آن را تهیه کرده بود).

### محتوای فرهنگ‌نامه

اصطلاحات، ابزارهای تحلیل، حوزه‌ها و روش‌های پژوهشی تاریخ جدید که وجه ممیزه آن

1. Faire de l'histoire  
2. Michel de Certeau

است موضوع اصلی این فرهنگ‌نامه است. خواننده در این اثر اصطلاحات سنتی مثل هنر، باستان‌شناسی، فناوری، علوم، تاریخ شهری، تاریخ روستایی و ... را مشاهده می‌کند اما باید بداند که این اصطلاحات در چارچوب تاریخ جدید دوباره تعریف شده‌اند. همچنین با پاره‌ای از اصطلاحات سنتی مواجه می‌شود که در حیطه تاریخ جدید همچنان از اصطلاحات پایه و اصلی هستند، اصطلاحاتی مانند جمعیت‌شناسی تاریخی، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی و اصطلاحات گنگ آن مثل وضعیت، ساختار، قیمت‌ها، رشد، توسعه، بحران و ... علاوه بر این دسته سومی از مفاهیم نیز وجود دارد که مستقیماً با تاریخ جدید مرتبط است، مفاهیمی همچون رایانه، فرهنگ‌پذیری، ابزارهای ذهنی، بدن، اسطوره، تصویر و ...

در این کتاب مقالات مرتبط با شرح حال و زندگی نامه افراد بسیار اندک است و در این تعداد اندک هم فقط به مورخان و دانشمندانی پرداخته شده که از منظر تاریخ جدید اهمیت ویژه داشتند، افرادی همانند هرودت هم پدر تاریخ است و هم پدر قوم‌نگاری تاریخی و چهار مورخ برجسته قرن نوزدهم: توکویل، میشله، مارکس و سومبار.<sup>۱</sup> روشن است که پدران مؤسس تاریخ جدید نیز در این فهرست جای می‌گیرند: مارک بلوخ، لوسین فور، آنری پیرن<sup>۲</sup>، یوهان هویزینگا<sup>۳</sup>. علاوه بر این فیلسوفان، جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان را هم باید افزود: آنری بر<sup>۴</sup>، امیل دورکیم، ماکس وبر، مارسل موس<sup>۵</sup>. و از کسانی که به تازگی از میان ما رخت بر بستند می‌توان از این افراد یاد کرد: ژان موره<sup>۶</sup> که در تکامل روش‌های تاریخ اقتصادی نقش چشمگیر داشت، اروین پانفسکی<sup>۷</sup> و پیر فرانکستیل<sup>۸</sup> که تاریخ هنر را در حوزه تاریخ جدید وارد کردند. اما از میان آنانی که در قید حیات هستند فقط از سه تن یاد می‌کنم: (۴) فرنان برودل، پدر زمان درازمدت و ارنست لایبرو، پیشگام تاریخ اقتصادی و اجتماعی معاصر و ژرژ دومزیل<sup>۹</sup> که مسیر پژوهش‌های تطبیقی را به مورخان نشان داد و با تحقیق در حیطه سه کارکرد اجتماعی ثابت تمدن هندواروپایی، الگوی پژوهش ایدئولوژیک در حوزه تاریخ دینی را به مورخان معرفی کرد. می‌توانستیم شرح حال کلود لوی اشتراوس را هم اضافه کنیم. او صاحب نظریه ساختارگرایانه‌ای است که با تاریخ رابطه‌ای مبهم دارد. وی اگر چه برخی رویکردهای

- 
1. Sombart
  2. Henri Pirègne
  3. Johan Huizinga
  4. Henri Berr
  5. Marcel Mauss
  6. Jean Meuvret
  7. Erwin Panofsky
  8. Pierre Francastel
  9. Georges Dumézil

غیرتاریخی و حتی گاه مخالف با تاریخ دارد با این حال با تحلیل‌های غنی خود الگوی مناسبی برای مورخان اسطوره‌پژوه و مورخان متن‌پژوه است. در پایان این امکان وجود داشت که به زندگی‌نامه میشل فوکو هم پردازیم<sup>(۵)</sup>، فردی که به نقش او در تجدید تاریخ توجه لازم نشده است، نه از حیث روش و نه از حیث آثاری که وی به عنوان مورخ عرضه می‌کند.<sup>(۶)</sup>

### مقالات طولانی

قبل از آن که مقالات طولانی این فرهنگ‌نامه را که به رویکردهای اصلی تاریخ جدید می‌پردازند معرفی کنم، دوست دارم نکاتی در باب وضعیت کنونی این تاریخ بیان کنم که به نظر من مهم هستند. پیشگامان این تاریخ و در رأس آنان مؤسسان *آنال* و جریان مرتبط با آن - لوسین فور و مارک بلوخ - از تاریخ‌نگاری «کل‌گرا» یا «جامع» سخن گفته‌اند. در تصور امروز تاریخ جدید از علوم تاریخی حیات جوامع موجز و خلاصه نمی‌شود و دیدگاه‌های مرتبط با روند تکامل بشر را با مانعی به نام تخصص از یکدیگر جدا نمی‌کند. تاریخ جدید با دسته‌بندی‌های محدود مثل تاریخ سیاسی، تاریخ دیپلماسی، تاریخ نظامی، تاریخ اقتصادی و حتی تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی علی‌رغم گستره گسترده آن دو، مخالف است. اما ممکن است مفهوم تاریخ کل‌گرا به بیماری مسری برخی پیش‌فرض‌های سنتی که هر افسونی در مقابل آن ناکارآمد است دچار شود. مثلاً تأکید بر ارتباط و پیوند (میان تخصص‌های گوناگون) یکی از این بیماری‌هاست، زیرا گاه مورخ در شرایطی قرار می‌گیرد که تأکید بر این ارتباط برای او ثمری ندارد. در این برهه که میشل فوکو به خوبی تحت عنوان دوران گسست از آن یاد می‌کند «تاریخ کارکردی ایدئولوژیک می‌یابد که مورخ با به کارگیری آن می‌کوشد انسان را به آنچه که در طی بیش از یک قرن به دست نیاورده است برساند (...). مورخان «قلعه کهن تاریخ» را ترک کرده‌اند و مدت‌هاست که به میادین دیگر روی آورده‌اند.»<sup>(۷)</sup> فوکو در پایان می‌گوید: «موضوع تاریخ کل‌گرا و میزان کارایی آن به تدریج صحنه را ترک می‌کند تا جای خود را به آنچه که تاریخ عمومی می‌نامیم بدهد.»<sup>(۸)</sup>

در واقع من برخلاف پیر نورا باور ندارم که پژوهش‌های تاریخی به پراکنندگی و پریشانی دچار شده است. اما پیر نورا معتقد است که فقط تحت عنوان «تاریخ تکه تکه» می‌توان از تاریخ کنونی یاد کرد، همان‌گونه که ژرژ فریدمن هم از «اثر تکه تکه» سخن می‌گوید. این نام‌گذاری بدان سبب است که امروزه آثار تاریخی متعدد در حوزه تاریخ جای گرفته بی‌آنکه تاریخ به هدف خود که کل‌گرایی است دست یابد. علاوه بر این مورخان برای

دستیابی به این مهم به سنتز و تلفیق گرایبی دست نزدند بلکه موضوعاتی کلی را برگزیدند که برای بررسی آن به حضور چندین تخصص نیاز بود.

هنگامی که ناتان واشتل<sup>۱</sup> پیشنهاد می کند که «نگرش مغلوبان»<sup>(۹)</sup> مورد بررسی قرار گیرد بدان معنا نیست که وی در باب روابط میان اسپانیایی ها و سرخ پوستان آمریکای جنوبی بعد از کریستف کلمب تاریخی کل گرا نوشته است. بلکه وی بر اساس ذهنیت سرخ پوستان این روابط را مورد بررسی قرار داده و بدین ترتیب دیدگاه مورخ را با دیدگاه انسان شناس درآمیخته است.

و آن زمان که پیر توبر<sup>۲</sup> «ترکیب منطقه لاتیوم<sup>۳</sup> در قرون میانه»<sup>(۱۰)</sup> را بررسی می کند نباید گمان کرد که به تاریخ جامع این منطقه در طی سده های ده تا سیزدهم میلادی می پردازد. او تاریخ جامع پیدایش روستا - دژهای اربابی<sup>۴</sup> [مقصود از این اصطلاح جریان دژسازی فنودال های اروپایی در قرون میانه است] را با تکیه بر بوم شناسی، جمعیت شناسی، اقتصاد و جامعه شناسی ترسیم می کند. بدین ترتیب وی علاوه بر حفظ خط مشی تاریخی، مرزهای میان علوم مختلف را بر می دارد. اگر تاریخ کل گرا هدف نهایی است پس آرزو می شود که جوهره و مضمون اصلی آن محقق شود. امروزه تحقیقاتی که درباره منطقه بویوه<sup>۵</sup>، روستای مونتاویو<sup>۶</sup>، مرگ، آموزش نوشتن به فرانسویان و دیگر موضوعات مشابه انجام شده پژوهش های پیشگام در حوزه تاریخ به شمار می آید.<sup>(۱۱)</sup> این موضوعات مسائلی هستند که در حیطه تاریخ مسئله محور مطرح می شوند، تاریخی که مورخ را وادار می کند بنا به گفته میشل فوکو از قلعه کهنش بیرون بیاید.

طبیعی است که مقالات اصلی کتاب به شرح مفاهیم بنیادین تاریخ جدید مثل «دوران درازمدت» و «ساختارها» پردازد. میشل وول و کریستف پومیان ویژگی های کلی هر یک از این اصطلاحات را توضیح داده اند. مفاهیم تاریخ جدید برای حوزه تاریخ اقتصادی و اجتماعی و همچنین تاریخ نمادها و تاریخ ذهنیات مناسب اند، زیرا در این حوزه ها از خط مشی مجله *آنال* که از سال ۱۹۲۹م اعلام شده تبعیت می شود و منسوبان بدان در خلاف مسیر تاریخ روایت محور حرکت می کنند. این اصطلاحات به تاریخ فرصت می دهد جایگاه خود را در میان

- 
1. Nathan Wachtel
  2. Pierre Toubert
  3. Latium
  4. Incastellamento
  5. Beauvaisis
  6. Montaillou

دشواریها و آسیب‌های علوم انسانی پیدا کند. شایان ذکر است که دوران درازمدت به معنای خروج از دایرهٔ زمان نیست؛ زیرا ساختار موضوعاتی که مورخان بدان می‌پردازند از گذشت ایام و تحول آن حکایت می‌کند.

در این راستا شایستهٔ یادآوری است که تاریخ در سال‌های اخیر با انسان‌شناسی همراه شده و زمینه را برای زاده شدن حوزهٔ معرفتی (حوزهٔ دانشی) جدید از رحم تاریخ فراهم کرده است. این حوزهٔ جدید «انسان‌شناسی تاریخی» است. آندره بورگی<sup>۱</sup> بر این حوزهٔ معرفتی تازه را به همگان شناساند. او مورخی است که از یک سو به جمعیت‌شناسی تاریخی و تاریخ خاندان‌ها اهتمام می‌ورزد و از سوی دیگر برای انگلیسی‌ها و فرانسویان مورخ قوم‌شناس منطقهٔ بلژوت<sup>۲</sup> محسوب می‌شود.<sup>(۱۲)</sup>

گویی در پاسخ به دعوت میشله در قرن گذشته که از تاریخ هم «معنوی‌تر» و هم «مادی‌تر» دم می‌زد، دو رویکرد تاریخی موفق ظهور کرد. نخستین رویکرد که در پاسخ به تاریخ «معنوی‌تر» ظهور کرد تاریخ ذهنیات است که علی‌رغم ابهام حاکم بر آن روند رو به رشد را طی می‌کند. فیلیپ آریس که از بزرگان این حوزه است در مقالهٔ خود روند تکامل تاریخ ذهنیات را شرح داده است. اما دومین رویکرد در تاریخ «فرهنگ مادی» تجلی می‌یابد. در این حوزه باستان‌شناسی، قوم‌شناسی و تاریخ در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. در کتاب حاضر ژان ماری پسیز تاریخ «فرهنگ مادی» را معرفی می‌کند. او نخستین کسی است که مورخ باستان‌شناس را از فضاهای مشهور به فضاهای ساده بُرد؛ یعنی او را از شهر و کاخ‌ها بیرون آورده و به روستا و خانه‌هایش برد و توجه او را از آثار فنی به کلنگ و دیگر ابزارهای زندگی روزانهٔ مردم جلب کرد. تاریخ اکنون مشکلاتی را برای مورخ به صورت کلی و به ویژه مورخ تاریخ جدید می‌آفریند. مقالهٔ مرتبط با تاریخ اکنون را مورخ حرفه‌ای ننوشته است. زیرا من انجام این مهم را به ژان لاکوتور<sup>۳</sup> واگذار کردم. او یکی از برجسته‌ترین افرادی است که در حیطهٔ رسانه‌ها فعالیت می‌کند و بدین سبب می‌توان او را مورخ واقعی تاریخ اکنون دانست. زیرا فعالان حوزهٔ رسانه‌ها مورخان تاریخ اکنون هستند. آنان بازنگری در بررسی حوادث را ضروری می‌دانند، حوادثی که وسایل ارتباطی جدید در آن تأثیر نهاده، آن را بازسازی می‌کند. ژان لاکوتور در مقالهٔ خود، با دانش بسیار و تجربهٔ فراوانی که دارد در باب «تاریخ فوری» سخن می‌گوید. «تاریخ فوری» (یا تاریخ سریع یا تاریخ بی‌واسطه) نامی است که وی بر مجموعه‌ای که سال‌ها

1. André Burguière  
2. Blozévet  
3. Jean Lacouture

قبل تحت نظارت او منتشر شد، اطلاق کرده است.<sup>(۱۳)</sup>

تنها گفت و گوی نظری و در عین حال بااهمیت تاریخ جدید، بحث با مورخان مارکسیست است. از این رو بهتر دیدیم خوانندگان را با این گفت و گوی راهگشا آشنا کنیم. من از گی بوا<sup>۱</sup> خواستم که دیدگاهش را در این زمینه بیان کند. او به تازگی تز و الگویی در ارتباط با تاریخ تاریخ پژوهی جدید مارکسیست ارائه کرده که واکنش‌های متفاوتی را در اینجا و آنجا برانگیخته است.<sup>(۱۴)</sup>

در پایان لازم می‌دانم درباره دو حوزه تاریخ جدید نکاتی بیان کنم. اولی حوزه تاریخ «حاشیه‌نشینان» است که به رغم سرشت ویژه و ظاهر متناقضش در تاریخ جدید جایگاه محوری دارد. اهتمام به این افراد از ویژگی‌های تاریخ جدید است که در همان نگاه نخست جلب توجه می‌کند. حوزه دوم «تاریخ خیالی» است که تازه در آغاز راه قرار دارد. این تاریخ به مدد تاریخ ادبیات، تاریخ هنر، تاریخ روانکاوانه، تاریخ روان‌شناختی، انسان‌شناسی فرهنگی و نگاه متفاوت به هر یک از آن‌ها، به تاریخ جدید فرصت می‌دهد حوزه‌ای نو و پیشگام خلق کند که آباستن وعده‌های فراوان باشد.

ژان کلود اشمیت از مورخان جوانی است که تحلیل موضع‌گیری فرهنگ رسمی یا فرهنگ حاکم در برابر رفتارهای انحرافی (رفتارهایی که در قرون میانه با کژآیینی و بدعت - البته از نظر دستگاه حاکم - آمیخته بود)<sup>(۱۵)</sup> و موضع‌گیری آن فرهنگ در قبال فرهنگ عامه حیطه تخصصی اوست. وی نقش حاشیه‌نشینان و جایگاهشان در تاریخ را معرفی نمود.

اولین پاتلاژان فردی است که به خوبی با ادبیات فاخر بیژانس آشنا است و با بررسی لایه‌های زیرین «تخیل (اجتماعی)» دانش و اطلاعات دقیقی در این زمینه به دست آورده است. از این رو وی در این کتاب به تعیین حدود تاریخ خیالی و چالش‌های پیش روی این علم جدید می‌پردازد و جایگاه این تاریخ را در حوزه تاریخ کنونی تبیین کرده و از آنچه که در آینده باید انجام گیرد و نوشته شود سخن می‌گوید.

خواننده در پایان مطالعه کتاب در می‌یابد هر چند اشتیاق به تکامل تاریخ‌نگاری و سوق دادن آن به سوی رویکردهای تازه نویسندگان این فرهنگ‌نامه و دیگر مورخان - را که تعدادشان اندک نیست - به حرکت وا می‌دارد اما تمام نویسندگان اثر حاضر رویکرد ایدئولوژیک مشابه ندارند. تاریخ جدید اگر چه اندیشه نظری معینی را اعمال می‌کند لکن هرگز تابع ارتودکسیسم ایدئولوژیک نیست. بلکه بالعکس بر غنای شیوه‌های گوناگون و تنوع دیدگاه‌ها

تأکید می‌ورزد و می‌کوشد یکپارچگی چالش‌ها را کنار بگذارد.<sup>(۱۶)</sup> تاریخ جدید می‌خواهد تاریخی باشد که آزادانه برای مردم آزاد یا حداقل مردمی که خواهان آزادی هستند نوشته شود و هدف از تألیف آن خدمت به جوامع بشری باشد. همچنین تاریخ جدید با تکیه بر دوران درازمدت از «مد» و موضوع «تازه» و در عین حال دروغی که شرایط آن را تحمیل می‌کند فاصله می‌گیرد. در پایان می‌خواهم با ذکر سخن مارک بلوخ هم ابراز خوش‌بینی کنم و هم از فروتنی خود در برابر وی پرده بردارم: «تاریخ فقط علمی نیست که توسعه می‌یابد، بلکه علمی است که دوران خردسالی را پشت سر می‌گذارد.»

### پی‌نوشت‌ها

- (1) Emmanuel le Roy Ladurie, *Montaillou: Village Occiton de 1294 à 1324*, bibliothèque des histores ([Paris]: Gallimard, 1975).  
در طی نوامبر ۱۹۷۵م تا آوریل ۱۹۷۸م ۱۳۰۰۰۰ نسخه از آن فروخته شد.
- (۲) از می ماه ۱۹۷۸م، ماهنامه‌ای خوب به منظور ساده‌سازی تاریخ منتشر شد. این مجله *L'Histoire* (تاریخ) نام داشت و مرکز نشر *La Recherche* و *Le Seuil* آن را منتشر می‌کرد. مجله مذکور بی آن که خود را سخنگوی تاریخ جدید بداند اهتمام ویژه‌ای به این تاریخ داشت. افزون بر این مجله، نشریه‌های فراوانی از این دست، به خصوص در کشورهای اروپایی منتشر شد. از مجلات فرانسوی که به تاریخ ادیان - به معنای گسترده آن - می‌پردازند می‌توان از *Notre histoire* (تاریخ ما) نام برد.
- (3) Jacques Le Goff et Pierre Nora, dirs, *Faire de l'histoire*, bibliothèque des histoires; 17,3 vols. ([Pris]: Gallimard, [1974]).
- (۴) فرنان برودل در سال ۱۹۸۵م و ژرژ دومزیل در سال ۱۹۸۶م درگذشت.
- (5) Michel Foucault, *Les Mots et les choses: Une Archéologie des sciences humaines*, bibliothèque des sciences humaines ([Paris]: Gallimard, [1966]).  
میشل فوکو در سال ۱۹۸۴م درگذشت.
- (6) Michel Foucault: *Folie et déraison: Histoire de la folie à l'âge classique, civilisation d'hier et d'aujourd'hui* (Paris: Plon, [1961] ); *Naissance et la clinique: Une Archéologie du regard medical*, galien; 1 (Paris: Presses universitaires de France, 1963); *Surveiller et punir: Naissance de la prison*, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, [1975]), et *Histoire de la sexualité*, bibliothèque des histoires, 3 vols. (Paris: Gallimard, 1979), vol.1: *La Volonté de savoir*.
- (7) Michel Foucault, *L'Archéologie du savoir*, bibliothèque des sciences humaines (Paris: Gallimard, 1969), p.24.
- (8) *ibid*, 17.
- (۹) ن. ک:
- Nathan Wachtel, *La Vision des vaincus: Les Indiens du Péru devant la conquête espagnole, 1530-1570*, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, 1971).



(۱۰) ن.ک:

Pierre Toubert, *Les Structures du Latium medieval: Le Latium méridional et la Sabine du IXe siècle à la fin du XIIIe siècle*, bibliothèque des écoles françaises d'Athènes et de Rome; 221, préface d'Ottorino Bertolini (Rome: Ecole française de Rome, 1973);

ر.فوسیه (R.Fossier) در

Robert Fossier, *Enfance de l'Europe, Xe-XIIIe siècles: Aspects économiques et sociaux*, Nouvelle Cléo; 17,2 vols, (Paris: Presses universitaires de France, 1982).

پیشنهاد می‌کند مفهوم روستاهای اربابی تعمیم یافته و جایگزین مفهوم تقسیم‌بندی به واحدها شود، زیرا مفهوم تقسیم، فئودالیسم را در قالب جامعه تقسیم شده به واحدها و قسمت‌هایی ترسیم می‌کند که ملک اربابی در رأس آنان قرار دارد.

(11) Pierre Goubert, *Cent mille provinciaux au XVIIe siècle*, Beauvais et le beauvaisis de 1600 à 1730 (Paris: Flammarion, 1968); Emmanuel Le Roy Ladurie, Montailou: Village occiton de 1294 à 1324, bibliothèque des histoires ([Paris]: Gallimard, 1975); Philippe Ariès, *L'Homme devant la mort*, l'univers historique (Paris: Editions du Seuil, 1977); Jean Delumeau, *La Peur en occident, XIVe-XVIIIe siècles: Une Cité assiégée* (Paris: Fayard, 1978); François Furet et Jacques Ozouf, dirs. Lire et écrire: L'Alphabétisation des Français de Calvin à Jules Ferry, le sens commun, 2 vols. ([Paris]: Editions de Minuit, 1977), et Jean delumeau, *Le péché et la peur: La Culpabilisation en occident, XIIIe-XVIIIe siècles* (Paris: Fayard, 1983).

(12) André Burguière, *Bretons de Plozévet*, bibliothèque d'ethnologie historique, préface de Robert Gessain ([Paris]: Flammarion, 1975), nouvelle edition, Champs, ISSN 0151-8089; 38 (paris: Flammarion, 1978).

(۱۳) «L'Histoire immédiate» (تاریخ فوری) نام مجموعه‌ای است که توسط انتشارات Le Seuil و تحت نظارت ژان لاکاتور منتشر شد.

(14) Guy Bois, *Crise du feudalism: Economie rurale et démographique en Normandie orientale du début du 14e siècle au milieu du 16e siècle*, cahiers de la foundation nationale des sciences politiques, 1976.

(15) Jean Claude Schmitt, *Mort d'une hérésie: L'Eglise et les clercs face aux béguines et aux béghards du Rhin supérieur du XIVe au XVe siècle*, Préface de Jacques Le goff (Paris: La Haye; New York: Mouton; Ecoles des hautes etudes en sciences sociales, 1978).

(۱۶) من با میشل وول در آنچه که آن را «تحول غافلگیرانه» می‌نامد موافق نیستم، زیرا من این ویژگی را در تاریخ نمی‌یابم. همچنین این خصیصه با «حادثه» که همچنان در تاریخ، موضوع چالش برانگیز است مطابقت ندارد.